

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: shararehzeaei.p@googlemail.com
Managing editor: Sharareh Rezaei

عناوین

- چرا نباید فقیر باشیم؟ نسیم روشنایی
- لزوم رعایت اخلاقی حقوق زنان توسط مردان! فرشته نظام آبادی
- مجازاتی بنام مرگ! آرزو حسینی
- از ماست که بر ماست نشیوا کنجی
- از رویای بسیج 20 میلیونی خمینی تا توهم سپاه 200 مژگان حاصلی شاهین کاظمی
- مقصر کیست؟ مرضیه آدمی
- زن و حقوق از دست رفته شان در ایران آخرین وضعیت محمدرضا پورشجری
- کودکان و خشونت مذهبی شراره رضایی
- صفحه خبری
- میزگرد بررسی ابعاد تعرض به زنان و کودکان در نظام اسلامی شراره رضایی و لیدا فاضلی نیا
- خشونت علیه زنان، از خانه تا کارخانه شادبار عمرانی
- اطلاعیه سازمان رهایی زن علیه اعدام
- نقض حقوق زنان از گذشته تا امروز الهه جعفری
- نرمش قهرمانانه یا حکم حکومتی حسام حسامی
- نگاهی کوتاه به حال و روز زن در جامعه ایران حمیرا رحمانی
- چرا لغو اعدام؟ امین قضایی
- در رابطه با بی حقوقی زنان فریبا رشیدی

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

میزگرد بررسی ابعاد تعرض به زنان و کودکان در نظام اسلامی

شراره رضائی و لیدا فاضلی نیا



این مصاحبه در جولای 2012 از تلویزیون رهایی زن پخش شده است.

هیچکس جنایتکار و متجاوزگر به دنیا نمی آید، این نظام های حاکم هستند که با در دست داشتن تمامی امکانات جامعه چنین ناهنجاری هایی را مسبب می شوند، وقتی که طبقه ی حاکم در ایران خشونت عریان و لجام گسیخته ای را علیه شهروندان سازمان می دهد و در ملاء عام جان انسان ها را میکیرد، براستی که در نقش آموزگاران جنایتکار و تجاوز به حقوق جان و روان مردم بخصوص زنان و کودکان ظاهر شده است و خود مستحق نکوهش و پیگیری قانونی می باشد.

در برنامه امشب و در پرتو جنایات دهشتناک که در حق مردم بوکان و فرزندانشان روا داشته شده، میزگردی دارم در بحث و بررسی ابعاد جنایت و تعرض به زنان و کودکان که با شرکت شراره رضائی دبیر کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران و لیدا فاضلی نیا فعال حقوق زنان و از قربانیان تجاوز و زن آزاری در نظام اسلامی حاکم.

با سلام و خوش آمد گویی به برنامه تلویزیون رهایی زن.

مینو همتی: شراره رضائی، ضمن اشاره مختصر به وقایع اخیر بوکان در صورت امکان یک آمار و ارقامی از وقوع این جنایات در جامعه ی ایران برای بینندگان ما ارائه بدهید.

شراره رضائی: با سلام خدمت بینندگان رهایی زن و شما و لیدای عزیز، طبق اخبار رسیده در یکی دو ماه گذشته در شهر بوکان عداد 12 الی 17 نفر از نوجوانان را که بیشتر آنان دختر بودند توسط باندهای جنایتکار رژیم که در سر راه مدارس این دختران قرار می گرفتند و آنها را می ربودند و پس از تجاوز از صحنه ی تجاوز

کودکان هیچ حمایتی نمی کند مثلاً شماره تلفنی مخصوص باشد یا پلیس یا خانه ای امن وجود ندارد و از هیچ جا حمایت نمی شدم و خصوصا من در یک خانواده ی عرب بودم و این برایشان ننگ بود و با اینکه خواهران و مادرم از این موضوع اطلاع داشتند باز هم بر روی این مسئله سرپوش می گذاشتند بخاطر اینکه در جامعه ی عرب این یک مسئله حاد و بزرگی بود و مسئله بکارت یک مسئله مرگ و زندگی بود. من متاسفانه نه هرگز از طرف خانواده و نه از طرف جامعه و قانون مورد حمایت قرار نگرفتم.

مینو همتی: شراره رضائی همانطور که خودتان مطلع هستید در کشورهای اروپایی طبق قانون، پلیس موظف است که ضمن حمایت از شهروندان، کسانی را که مورد تعرض قرار میگیرند از مهلکه نجات بدهند و به مامورین اجتماعی ارجاع دهند تا تامین روان و جسم آسیب دیدگان، البته با نظارت متخصصین آغاز شود. ایران تحت حاکمیت اسلام در این باره چه آمار و ارقام و اطلاعاتی موجود است؟

شراره رضائی: طبق آماري که بدست آمده قتل های ناموسی در کشورهای خاورمیانه و مذهبی بیشتر است ولی در کشورهای اروپایی هم متاسفانه شاهد هستیم کشورهای مثل آلمان، انگلیس، سوئد و آمریکا جزء کشورهایایی هستند که قتل های ناموسی در این کشورها هم صورت میگیرد. و یکی از مشکلات کشورهای اروپایی این است که زنانی که معمولا مهاجران هستند وقتی به پلیس شکایت می کنند داتما مورد تهدید خانواده های متعصب هستند و پلیس گاهی از روند پیگیری داتم از آن خسته می شود و آنرا رها می کند و این پروسه تهدید ها منجر به قتل های ناموسی می شود.

حکومت سانسور و ارتجاعی و ضد زن روبرو هستیم این آمار در دسترس عموم قرار نمی گیرد و آنچه علنی شده قتل های ناموسی در مناطق محروم تر و مذهبی و با تعصبات مردسالاری که پررنگ تر است و مناطقی که توسط جمهوری اسلامی در محرومیت های فرهنگی و آگاهی قرار میگیرند مثل خوزستان، فارس، آذربایجان، کردستان و ایلام این آمار قتل های ناموسی بیشتر است تا جایی که یکی از مقامات رسمی تایید کرده تنها در عرض دو هفته اخیر 45 زن در خوزستان قربانی قتل های ناموسی قرار گرفته اند ولی در مجموع آمار مشخصی در اختیار جامعه قرار نمی گیرد.

مینو همتی: لیدا فاضلی نیا، شما به عنوان کسی که خودتان این تجربیات تلخ در گذشته را با خودتان دارید، شما مورد تعرض قرار گرفته اید انتظاراتان از اطرافیان و جامعه تان چه بود؟ و چقدر از این انتظارات برآورده شده است؟

لیدا فاضلی نیا: با سلام به بینندگان شما ، متاسفانه وقتی من مورد تعرض قرار گرفتم قانون از من و کلا

فیلم برداری می کردند و آنها را وادار به همکاری و جاسوسی علیه خانواده های خودشان می کردند که اکثر این خانواده ها سیاسی بودند و از این جوانان سوء استفاده می کردند تا علیه خانواده های خود با این باندهای جنایتکار رژیم همکاری کنند وگرنه فیلم تجاوز آنها پخش خواهد شد تا اینکه جسد یکی از این دختران در حالی که مورد شکنجه و تجاوز و آزار قرار گرفته بود در شهریکی از پارک های بوکان پیدا شد و این باعث خشم و اعتراضات گسترده مردم بوکان شد و بعد از این اعتراضات نیروی انتظامی چند نفر از کسانی که به سران رژیم مرتبت بودند دستگیر کردند ولی مجدداً بدون هیچگونه محاکمه ای این تجاوز ها نادیده گرفته شد و رها شدند که این باعث اعتراضات گسترده مردمی در شهر بوکان شد. ولی آماري که از قتل و جنایات و قتل های ناموسی طبق آمار سازمان ملل داده شده است تنها در 14 کشور روزانه 5000 قتل ناموسی صورت میگیرد و در ایران از آنجا که ما با یک

مینو همتی: نقش سازمان ها و انجمن ها برای التیام زخم عمیق کسانی که مورد تعرض واقع شدند چي است؟ چگونه می توانند امکاناتی رو برای این امر سازمان بدهند و آیا حکومت اسلامی مانعی بر سر این فعالیت های انسان دوستانه خواهد بود یا نه ؟

شراره رضائی: سازمان ها یا NGOها تنها در صورتی می توانند این زنان آسیب دیده را پناه دهند و حمایت کنند که مجوز آن را داشته باشند یعنی ثبت سازمان براساس ساماندهی و نگهداری از این زنان باشد. من اشاره کنم به یک مورد تجربه شخصی ام یک نطفه شبی از طرف کسی تماس گرفته شد که دختری مورد تعرض و خشونت پدرش قرار گرفته بود و از خانه فرار کرده بود و جایی را نداشت که بماند و به هر حال من باید کاری برایش میکردم و با مرکز بهزیستی تماس گرفتم و اینکه چکار می توان کرد؟ و پیشنهاد دادم که امشب من این دختر را در منزل خودم نگهداری کنم تا صبح به بهزیستی تحویل بدهم. متاسفانه اون فرد (کارمند بهزیستی) گفت توصیه می کنم که اینکار را نکنی چون پدر این دختر می تواند از من شکایت کند و مدعی شود که در منزل شما مورد تعرض قرار گرفته و در دسر اینجا می شود. منظورم در یک همچین مملکتی تمام درهای یکجورهایی برای حمایت از این افراد بسته و یا سخت می کند. ولی با تمام این موارد سازمان های فعالین حقوق زنان می توانند شماره های مکان هایی که از این افراد نگهداری میشود که بهزیستی هستند در اختیار عموم جامعه قرار دهند و اطلاع رسانی کنند و مسئله دوم اینکه اصلاً صحبت در مورد تجاوز خودش یک تابو هست که بسیاری از افرادی که مورد تعرض جنسی قرار میگیرند به دلایل احساس تحقیر شدن، نا امنی و گناه و.. این مسئله را مثل رازی نگه می دارند و این باعث آسیب روانی و گاهی دست به خودکشی می زنند و یا توسط خود متجاوزگران مورد قتل های ناموسی قرار میگیرند، و

ولی برگردیم به ایران از آنجا که طبق قانون اسلامی پدر اگر فرزندش را بکشد قصاص نمی شود و تنها به پرداخت جریمه ای و بعضاً تنها دو الی چهار ماه زندان محکوم می شوند و اگر دختری بدست برادرش مورد قتل قرار گیرد چون پدر مالک و ولی دختر محسوب می شود هرگز از پسرش شکایت نمی کند و به راحتی مجرم از مجازات فرار می کند و همینطور طبق قانون اسلامی اگر مردی، زنش را با مردی دیگری ببیند بنام دفاع از ناموس حق کشتن زنش را دارد پس این مجوز قتل و جنایت از سوی قانون اسلامی به مرد داده شده و خود قانون تثبیت کننده ی جنایت هاست، بنابراین پلیس هم طبق قانون همان حاکمیت عمل می کند و بنابراین افرادی که مورد تجاوز قرار میگیرند در جامعه یا رها می شوند و یا به قتل می رسند و هیچ مرجع و قانونی برای حمایت از آنان وجود ندارد.

مینو همتی: لیدا فاضلی نیا، خود شما به عنوان کسی که مورد تعرض جسمی و روانی قرار گرفتید با این تعرض روبرو بودید و مراجع قضایی مراجعه کردید تا دادخواهی کنید. از مقامات جمهوری اسلامی چه پاسختی دریافت کردید؟

لیدا فاضلی نیا: من بعدها در نوشته های دخترم فهمیدم که دخترم هم مثل من، مورد تجاوز قرار گرفته و وقتی خواستم شکایت کنم خانواده با آن مخالفت کرد و من را از خانه بیرون کردند و مراجعه قضایی هم گفتند که شما از خانواده های سرشناس این منطقه هستید و این شکایت باعث آبروریزی می شود، خانواده ام حتی چندین ماه من را از دیدن بچه ام محروم کردند و فرزندم را به من ندادند. اصلاً شکایتی صورت نگرفت و به من اجازه داده نشد که پیگیر شکایتم باشم اگرچه می دانستم در قانون جمهوری اسلامی شکایت به جایی نمی رسد ولی اصلاً تحت فشار و تهدید و محروم شدن از دیدن فرزندم هیچ شکایتی صورت نگرفت.

غلط دینی و تعصب به ما داده است و ما نباید سکوت کنیم، سکوت ما باعث می شود که اون فرد متجاوزگر، فکر کنه که کار درستی کرده و حق خودش بوده و زنان در ایران باید یک سازمانی تشکیل بدهند تا صدایشان را به جامعه برسوند اول باید با نظام مبارزه کرد و جمهوری اسلامی را سرنگون کرد تا این قوانین ضد زن از بین بره، زنان خودشون را باور داشته باشند قبل از اینکه ما زن باشیم و مسئله جنسیتی ما مطرح باشه، انسان هستیم و ما خودمان باید اینکارو بکنیم. در اروپا هم اول زنان فمینیست و مبارزه با قوانین ضد زن مبارزه کردند تا از قوانین عقب مانده و تعصبات رها شوند تا جامعه ای ضد زن بسازند.

مینو همتی: شراره رضایی، مردم چگونه می توانند در تغییر این شرایط نقش ایفا کنند؟

شراره رضائی: مسلماً یک ارتباط تنگاتنگ با خشونت و مذهب و گسترش قوانین عقب مانده و خصوصاً در کشورهای مثل ایران و اسلام زده وجود دارد، اسلام و مذهب خودش به خودی خود خشونت آفرین است و خشونت را تولید می کند مردسالاری و تعصب را دامن در جامعه بازتولید می کند بنابراین نقش زنان و مردمی که به یک زندگی انسانی و آزادی باور دارند باید برای حذف هرگونه حقوقین ضد زن که به تجاوز و خشونت و جنایت بها و ارزش می دهد و به یک قانون تبدیل شده که مغایر با آزادی های انسانی و حق بشر است مبارزه کنند، ضمناً باید قوانین بازمانده و سختی را برای کسانی که دست به این جنایات و تجاوز می زدن تعیین کرد، ما باید در قبال این جنایت سکوت نکنیم به امید اینکه یک روز فرهنگ مردسالاری عوض بشود، اول باید با قوانین ضد زن که توسط دولت و حاکمیت اسلامی سازمان داده می شود مبارزه کرد و بدنبال آن به اصلاح تفکر بیمارگونه مردسالار و ضد زن در جامعه یابیم./

<http://www.youtube.com/watch?v=N4PG4v0ke3Y>

سازمان ها زنان می توانند این افراد را به مشاوره های درمانی که بسیاری از این مشاوره ها به طور داوطلبانه با سازمان ها همکاری می کنند معرفی شوند و این افراد تحت درمان روانشناسی قرار گیرند تا از آسیب بیشتر به خود و بدست آورد دوباره اعتماد به نفس و احترام به خودشان و حس گناه و ترسی که دایماً ممکن است منجر به دست به خودکشی شود آنها را به زندگی عادی برگردانند و می توانند به این افراد کمک فراوانی کنند.

مینو همتی: بسیاری از زنان هستند که مورد ستم و آزار وادیت قرار گرفته اند اولاً صحبت و خطاب شما به این سری از افراد چیست؟ در ثانی اگر خودت در ایران بودی و از امکاناتی برخوردار بودی چگونه به این نوع زنان یاری میرساندی؟

لیدا فاضلی نیا: اولاً نظر من اینکه خاموشی، یعنی اینکه اجازه می دهی که مورد ظلم قرار بگیری و هر انسانی در وهله اول باید فکر کنه یکبار دنیا می آید و باید خودش زندگی خودش را انتخاب کند. متاسفانه در جامعه ی اسلام زده دنیا آمدیم و ما باید با این قوانین دست و پاگیر و ضد زن مبارزه کنیم حتی میتونم بگم قوانین زن گش، وقتی بچه بودم و این مسئله برام پیش آمد این باور بود که شاید من اشتباه کردم و احساس گناه می کردم و خیلی بد بود که من فردا صبح باید با اون کسی که به من تجاوز کرده، صحبت می کردم و حتی بهش احترام می گذاشتم چون مرد (پدر، شوهر، برادر و..). طبق اسلام، خدای دوم زن هاست. ولی وقتی کمی فکرم بازتر شد و آگاه شدم و این مسئله برای دخترم هم پیش آمد احساس کردم این گناه از من نیست، بلکه من مورد ظلم قرار گرفته ام. من به تمامی کسانی که مورد تجاوز از سوی پدر یا برادر و نزدیکانشان قرار میگردن میگم هیچ گناهی از شما سرزنده ان احساس، احساسی ست که باورهای



خشونت علیه زنان، از خانه تا کارخانه

شادیار عمرانی

پیشگفتار:

با وجود نزدیک به یک قرن و نیم تلاش برای تغییر قوانین سرکوبگر علیه زنان، و جنبش‌های متعدد احقاق حقوق اجتماعی و فردی آنها، مسأله‌ی مبارزه علیه خشونت بر زنان هنوز در گام‌های ابتدایی مسیر سراسر مانعی قرار دارند. هنوز در بسیاری از کشورها قوانین دولتی، چه بر اساس احکام دینی و چه عرفی تنظیم شده باشند، حامی حقوق زنان نیستند. چه در خانه و چه در اجتماع، تحقیر می‌شوند، با حقوق و امکانات نابرابری مواجه می‌شوند، و در معرض انواع خشونت قرار می‌گیرند. خشونت علیه زنان، که به سه دسته‌ی عمده‌ی خشونت جسمی، جنسی و روانی در سه حوزه‌ی خشونت خانگی، خشونت حکومتی و خشونت از سوی همجنسان تقسیم می‌شود [1]، هنوز به کرات اتفاق می‌افتد. از انواع شناخته شده‌ی این خشونت‌ها می‌توان تجاوز، خشونت خانگی، خشونت کلامی، خشونت اوباش‌ها [2]، ختنه زنان، قاچاق زنان، بردگی جنسی، خشونت حکومتی از قبیل جنگ و میلیتاریسم، خشونت در نظام قدرت، خشونت جنسی از سوی همکاران، ... را نام برد. در بیانیه سازمان ملل متحد در رفع خشونت علیه زنان مصوبه

1993، خشونت علیه زنان را نتیجه‌ی نابرابری تاریخی جنسی بین زن و مرد می‌داند که منجر به سلطه‌ی مردان بر زنان و تضعیف جایگاه اجتماعی آنها می‌شود. اما در این تعریف علت تاریخی نابرابری و سلطه‌گری مردان و هدف آنها برای تضعیف جایگاه زن گنجانده نشده است. فی الواقع چه انگیزه‌ای برای مردان وجود دارد که به دنبال سلطه‌گری بر زن باشند؟ این روند سلطه‌جویی جنسی بر اثر چه منفعتی یا کسب چه سودی شکل گرفته است؟ در این مقاله، نویسنده سعی دارد جایگاه زن را در نظام طبقاتی بررسی مجملی کرده، انگیزه‌ی شکل‌گیری فرهنگ سلطه‌گری جنسی را کاویده، تغییر شکل انواع اعمال خشونت بر زنان را به عنوان راه‌کاری در جهت حصول این استیلای قدرت - که امروزه مردود شمرده می‌شود - بر اساس کارکرد اقتصادی- اجتماعی آن به بحث بنشیند. *****

«رهایی زن تنها زمانی ممکن خواهد بود که زن بتواند در تولید ذر مقیاس بزرگ اجتماعی شرکت کند و کار خانگی زمان ناچیزی از وقت او را به خود اختصاص دهد.» (انگلس - خانواده، مالکیت خصوصی، دولت) دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، اولین گام‌ها برای تصویب قوانین منع خشونت خانگی علیه زنان برداشته می‌شد، خشونت‌هایی که پیشینه‌ی آن به هزاره‌ها باز می‌گشت و ریشه‌ی آن عمیق‌تر از ورود جوامع فنودالی به سرمایه‌داری بورژوازی بود.

در حالی که انگلس در «خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» دوره‌های تاریخی را از پس از ورود جامعه‌ی بشری به دنیای مردسالاری به تحلیل و تفکیک می‌نشیند و کارکرد خانواده را در بستر رشد و دگرپسندی تولید، مبادله و سرمایه‌داری توضیح می‌دهد، می‌توان تاریخ را به عقب‌تر برد تا ریشه‌ی شکل‌گیری جامعه‌ی مردسالار و خشونت علیه زن

به عنوان روشی برای تثبیت قدرت مرد را شناخت. مارکس در «هجدهم برومر لویی بناپارت» نقش توالی تاریخی و سنن منتقل شده از گذشتگان را به نسل‌های پس از خود در شکل‌دهی شرایط موجود پررنگ می‌کند: « آدمیان هستند که تاریخ خود را می‌سازند ولی نه آن گونه که دلشان می‌خواهد، یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند. بلکه در شرایط داده شده‌ای که میراث گذشته است. خود آنان به طور مستقیم با آن درگیرند. بار سنت همه‌ی نسل‌های گذشته با تمامی وزن خود همچون کابوسی بر مغز زندگان سنگینی می‌کند.» بر این اساس می‌توان توضیح داد که انگلس می‌توانست پیوستگی تاریخی را در شکل‌گیری خانواده در عصر تمدن و رای نقش جنسی توضیح دهد. آنچه انگلس از انقطاع تاریخی بین دوران توحش به دوران تمدن به عنوان اولین نقطه‌ی نابرابری جنسی و تحقیر زن یاد می‌کند و در ارتباط مستقیم با نقش زن در خانواده با تغییر کارکرد خانواده در حفظ مالکیت برمی‌شمرد، تا حدی تاثیر تاریخی عصر مدرسالاری را در ساخت جایگاه زن در خانواده کم اهمیت جلوه می‌دهد. در واقع، انگلس با وجود طرح میحث بر اساس نظریات لوییس مورگان در «جامعه باستان»، توالی تاریخی بین سه مرحله توحش، بربریت و تمدن را نه بر اساس کارکرد نیروی انسانی در پروسه‌ی تولید و تغییر شکل نقش این نیرو در تولید سرمایه بلکه در فرم و ساختار انباشت سرمایه به بحث می‌نشیند.

در حقیقت، آنچه در جوامع نخستین و بدوی به عنوان خانواده شکل می‌گیرد، جایگاه جنسی اعضا را بر پایه کارکرد خانواده مشخص می‌کند. به زبان ساده‌تر این‌که تشکیل خانواده در راستای برآورد کدام نیاز بوده است، نقش‌های اعضای خانواده را تعیین

می‌کند. در عصر مدرسالاری، در بستر مالکیت خصوصی بر اشیاء، خوراک و تامین امنیت فرزندان، نیاز به تولید مثل و افزایش تعداد نیروی کار را برای شکار و محافظت در اولویت قرار می‌دهد، نقش زن به عنوان مولد جایگاه استیلایی بر خانواده می‌گیرد. اما با ورود به عصر کشاورزی و دامداری، نیروی کار پدید برای تولید جایگاه اعضای خانواده را برهم می‌زند. بر اساس نظریه‌ی مورگان، در این عصر است که چند همسری، و مدرسالاری جای خود را به پدرسالاری می‌دهد.

این در حالی است که در جوامعی که دوران‌های تاریخی را از توحش تا مدنیت سریعتر طی کرده‌اند همچنان جایگاه زن در خانواده مورد تقدیس است. در اقوام بین النهرین و غرب زاگرس، با ورود به عصر بازرگانی، که به تعبیر انگلس گذار از تولید به مازاد تولید و مبادله است، با وجود آن که طبقات جامعه به سه طبقه‌ی بالادستان، بردگان، و فرودستان تقسیم می‌شدند، زنان در طبقه‌ی بالادستان قرار می‌گرفتند، خواه همسر آنها متعلق به هر کدام از این طبقات باشند. این جایگاه تا زمانی که آشوریان بابل را به تصرف خود درنیاورده بودند وجود داشت. تعیین کننده‌ی این جایگاه، نظام صنعتی اقوام بابل و زاگرس بود، آن بخش که زن‌ها در تولید آن سهم داشتند. در واقع این توانایی زن در تولید محصول بود که برای او جایگاه مرتفعی می‌ساخت. با ورود قوم آشور به بین النهرین، که از جامعه‌ای دهقانی می‌آمدند و نیاز به زمین‌های حاصلخیز به عنوان منبع تولید، جنگ‌آوری برای تصرف بیشتر اراضی را خصیصه‌ای پراهمیت در تعیین جایگاه اجتماعی می‌کرد، جایگاه زن و مرد معکوس شد. [3]

در این عصر، زنان در خانه نقش محافظ از تملک خانواده را می‌پذیرفتند و تنها نقش آن در پروسه‌ی تولید، که در این

اجتماع گرفته، تا کالا سازی او در تجارت. در این روند معلول، مسلماً، مادامی که معادلات تولید و انباشت سرمایه در نظام سرمایه داری دست نخورده باقی می ماند، انسان ها ابزارهای تولید نه، بلکه بردگان نظام سرمایه داری اند، زنان نیز نه تنها به عنوان بخشی از نیروی کار بلکه خود به عنوان کالا مورد آزار، خشونت و تعرض قرار می گیرند. خشونت به شکل سنتی اگرچه در جوامع توسعه یافته دیگر توجیه قانونی ندارد، اما همچنان در کشورهای در حال توسعه و یا فراهم آورنده منابع تولید و خدمات به عنوان ابزار کنترل به خدمت گرفته می شود. در چنین جوامعی که کارگر و منابع ارزان را برای کمپانی های بزرگ سرمایه دار فراهم می کنند، اعمال خشونت ابزاری برای مهار و هدایت نیروی کار محسوب می شود. پر واضح است که در چنین جوامعی زنان، علاوه بر آنکه بخشی از نیروی کار را تشکیل می دهند خود به عنوان کالا می توانند تحت خشونت مضاعفی قرار گیرند. در واقع جدا از خشونت که در جوامع توسعه یافته در روند کالاشدگی و نیز تولید بیشتر متحمل می شوند، در جوامع در حال توسعه تحت مناسبات سنتی حاکم بر آن جامعه ظلم مضاعفی را نیز مکرراً تجربه می کنند.

مخلص کلام آن که، خشونت علیه زنان مادامی که بردگی در نظام سرمایه داری برای حیات آن ادامه دارد، چنانچه در قوانین مدنی دولت ها نیز ممنوعیت یابد، در عمل دوباره و دوباره تولید می شود. تنها راه برون رفت از این چرخه ی معلول، تغییر معادله است. /

[1] [http://www.unhchr.ch/huridocda/huridoca.nsf/\(Symbol\)/A.RES.48.104.En?Opendocument](http://www.unhchr.ch/huridocda/huridoca.nsf/(Symbol)/A.RES.48.104.En?Opendocument)

[2] <http://www.amnesty.org.au/news/comments/22931/>

[3] <http://processgroup.org/2013/02/26/zanane-ashor/>

[4] تاریخ ویل دورانت

[5] R. v. Jackson [1891]. 1 Q.B. 671

و اجتماعی را تصویر می کند. آنچه انگلس در اواخر قرن نوزدهم، تنها راه رهایی زن برمی شمرد، یعنی خروج از خانه و ورود به چرخه ی تولید در سطحی وسیع، در اواخر قرن بیستم، زن را نه تنها به جرگه ی برده های کار در نظام سرمایه داری افزوده، بلکه خود او را کالا کرده است. در حقیقت، در نظام بورژوازی اواخر قرن نوزدهم، که زن بخشی از طبقه ی کارگر بود و حقوق او در طبقه ی کارگر تعریف می شد، با گذشت یک قرن و رشد نظام سرمایه داری، به عنوان کالایی نه مولد سرمایه بلکه منبع سرمایه و خود کالا حقوقی را کسب می کند که مجال و فرصت برای حضور او در عرصه های تولید و توزیع را بیش از پیش فراهم آورد.

در کنار رشد فردی و اجتماعی زنان، بالا رفتن سطح تحصیلات، کسب حقوقی برابر، و حضور در عرصه ی تصمیم گیری، آنچه زاده می شود، قاچاق زنان، شبکه های گسترده ی تجارت روسپی، و عرضه ی کالایی زن در بخش های مختلف تولید و خدمات است. در واقع نگاه جنسیتی اگر در فاصله ی اتمام عصر مادرسالاری تا آغاز سرمایه داری نوین به تصغیر و سرکوب زن در جهت تضعیف او همت می گمارد، در این دوره بازتولید شد، این بار با رویکردی عکس در جهت استفاده از وی در چرخه ی تولید سرمایه. بی دلیل نیست که همچنان با وجود تلاش های بسیار فعالان حقوق زنان، خشونت که عصر بربریت تا تمدن را پیموده بود، کماکان در عصر سرمایه داری قرن بیست و یکم وجود داشته باشد.

امروزه، علاوه بر اعمال خشونت خانگی و دولتی، اشکال جدید خشونت بر زنان نیز متولد می شود: از سو استفاده های جنسی در محل های کار، تجاوز، قاچاق زنان و فروش آنها در قالب تن فروش و برده های جنسی و وارد کردن آسیب های روانی و جسمی در محیط های کار و

دانست. در اواخر قرن نوزدهم، نیاز به نیروی کار در عرصه ی تولید در جوامعی که چرخه های صنعتی برای تولید سرمایه می چرخد، حضور زنان را به عنوان تامین کننده ی بخشی از این نیروی کار می طلبد. واپس راندن زن به پستوی خانه و استفاده از اشکال سرکوب و خشونت در تضعیف جایگاه او، می تواند عامل بازدارنده ی حضورش در بخش تولید و خدمات شود.

با پایان جنگ های جهانی و از دست رفتن جمعیت کثیری از نیروی کار مرد، بالطبع حضور پررنگ تر زنان در عرصه های اجتماعی نیاز بود. چنانچه قوانین مدنی نمی توانست فرصت حضور زنان را فراهم آورد، سرمایه داری رو به توسعه با کمبود چشمگیر نیروی کار مواجه می شد. جنبش های فمینیستی در این دوره توانست در تغییر بسیاری از این قوانین موفق شود. اما، ره آورد این حقوق باز یافته ی مدنی، به طور خاص از دهه ی شصت میلادی در عرصه تولید، نه تنها به عنوان نیروی کار و خدمات پدی، بلکه در فروش و تجارت به خدمت سرمایه داری درآمد. استفاده از جنس زن در تبلیغات در راستای گسترش بازار مصرف به وضوح دیده می شود: زنان با پوشیدن لباس های ارو تیک، دامن های کوتاه، آرایش و عرضه ی بدن خود در تبلیغات تلویزیونی و مجلات ظاهر می شوند، سیگار می کشند، مشروب می خورند، بر اتومبیلی لم می دهند، و یا در ساحل دریایی در حال معاشقه کوکاکولا می نوشند. حتا تبلیغاتی که در دهه ی چهل تا شصت میلادی زن را به شکل مادری با لباسی ساده، موی بسته در کنار همسر و فرزندان خشنود از استفاده از روغن مایع و حصول رضایت خانواده اش ترسیم می کرد، حالا از زن حضوری ارو تیک در شغل های بیرون خانگی و

دوره تنها کشت و زرع و محصولات کشاورزی بود، تولید نیروی انسانی بود. زن، مادر بود، اما، در جامعه ای که رو به تولید و مبادله ی محصول آورده بود، به علت عدم توانایی جسمی، دیگر سالار نبود. در این عصر، مجازات سقط جنین اعدام بود. [4] در واقع با تغییر نوع تولید و کارکرد نیروی انسانی در پروسه ی تولید سرمایه رفته رفته جایگاه زن و مرد در جامعه و نیز به مثابه آن در خانواده تغییر کرد، جایگاه زنان تضعیف و حقوق آنها کمتر و کمتر شد. به دیگر سخن، همواره این پروسه ی تولید، مبادله و کسب سرمایه بوده است که جایگاه هر یک از جنس ها را تعیین می کرده است، و نه این که نگاه جنسی در تولید تاثیرگذار باشد.

گذار از عصر برده داری _ بردگان به عنوان نیروی کار در تولید که تحت تملک صاحبان سود حاصل از مبادله محصول قرار می گرفتند _ عصر فنودالیسم و ارباب رعیتی، و ورود به بورژوازی صاحب سرمایه، تنظیم قوانین اجتماعی پای در حوزه ی خانواده گذارده، به تصویب قوانین خانواده و حقوق مرد بر زن، به عنوان مالک می پردازد. بدان معنی که مناسبات خانوادگی تحت نظام حکومتی خط کشی شده، در راستای تحکیم جایگاه تولیدکننده و تضمین امنیت سرمایه در حیطه ی قانون تعریف می شود. در این عصر در کشورهای چون انگلستان، اعمال خشونت جسمی بر زن به عنوان «تنبیه بدنی به منظور حفظ زن در محدوده ی وظیفه خود» وضع می شود؛ قانونی که تا آغاز صنعتی شدن جوامع و سرمایه داری نوین در نظام بورژوازی اعمال می شود تا در سال 1891 حذف شود. [5]

دلیل حذف این اعمال خشونت همزمان با شکل گیری جنبش زنان را می توان در حضور دوباره ی زنان در عرصه ی تولید

علیه اعدام



رژیم اسلامی تاوان عقب نشینی در برابر غرب و عبارتی نوشیدن قهرمانانه جام زهر را می‌خواهد از مردم بگیرد. همزمان با لیخند روحانی به غرب، جلادان رژیم اسلامی در شرق و غرب کشور دست به کشتار زندانیان می‌زنند، در میان اعدام شدگان اسامی چندین زندانی سیاسی همچون حبیب گلپری پور رضا اسماعیلی و شیرکو معارفی مشاهده میشود ما ضمن محکوم کردن این اعمال ضدبشری، خواهان توقف ماشین کشتار و لغو کلیه احکام اعدام می‌باشیم.

در اعتراض به ددمنشی رژیم اسلامی ما شاهد اعتراضات وسیع مردم در شهرهای مختلف از جمله مریوان بوده ایم.

مستند "دو برادر" روایتی است متفاوت از چگونگی اعدام دو برادر جوان، محمد و عبدالله فتحی، که توسط جمهوری اسلامی ایران در 27 اردیبهشت 1390 (17 مه 2011) اعدام شدند. در این فیلم مهوش علاسوندی و بیژن فتحی، مادر و پدر این "دو برادر"، برای نخستین بار ابعاد دیگری از اعدام فرزندانشان را ارائه می‌دهند. این فیلم با تلاش های یوسف اکرمی، فیلم ساز تبعیدی، تهیه و تولید شده است.

امیدواریم نمایش این فیلم زمینه را برای رشد جامعه ایران و گام برداشتن برای برچیدن حکم اعدام و سپردن آن بدوران بربریت تاریخ جوامع بشری فراهم کند.

مشاهده این فیلم را برای کودکان توصیه نمیکنم. توجهتان را بدین این فیلم که اولین بار از کانال یک بطرف ایران و جهان پخش گردید جلب میکنم.

<http://rahaizantv.blogspot.com/2013/08/two-brothers-by-joseph-akrami.html>

امیدواریم با مشاهده این فیلم مستند به جنبش مادران علیه اعدام ببینید!

سازمان رهائی زن
نوامبر 2013

به جرأت باید گفت زنان از گذشت‌های دور، با ظلم و ستم ناشی از قوانین ظالمانه اسلامی مواجه بوده اند. حتی می‌توان گفت آنان در بیشتر مواقع به نوعی به جنس پست‌تر تبدیل گشته اند. ابعاد فاجعه‌بار این مسئله در بین اعراب جاهلیت حتی تا «زنده به گور کردن دختران» هم پیش رفته بود. مواردی همچون: 1. قتل‌های ناموسی؛ (به قتل رساندن زنان توسط فامیل به دلیل رابطه جنسی یا تجاوز به آنها یا...) 2. بریدن بخشی از آلت تناسلی دختران(ختنه دختران که اکثراً در خردسالی آنان انجام می شود). 3. خرید و فروش زنان برای سوءاستفاده جنسی؛ 4. تجاوز جنسی، و... از جمله جنایت‌های هولناکی هستند که حتی در دنیای امروز نیز اتفاق می افتند. حال تصور کنید که ظلم در حق زنان بویژه در اسلام چه ابعادی داشته و دارد.

حق چند همسری مردان(این مسئله به‌عنوان یک حق قانونی، توهین به مقام انسانیت بوده و ارزش زن را نادیده می‌گیرد) اجبار دختران به ازدواج و سن پایین دختران برای ازدواج با شرط اجازه پدر در اولین ازدواج دختر؛ سلطه مرد بر همسر در زندگی مشترک حتی با تعیین محل سکونت، اجازه خروج زن از خانه، اجبار زن به رابطه جنسی بدون رضایتش و حتی در مواردی حق کتک زدن؛ حقوق بسیار بالای مردان برای طلاق و اختیار کودکان بعد از طلاق؛ حقوق نابرابر در مواردی همچون ارث، دیه، شهادت در دادگاه‌ها؛ فرصت‌های شغلی کم و دستمزد پایین (همین سبب می‌شود زنان بنا به اجبار با بسیاری از ظلم‌های شوهر بسازند).

به طور کلی تبعیض در حقوق کمتر زنان در قیاس با مردان در جوامع اسلامی و بویژه ایران اسلامزده مشهود است. حتی در کشورهای پیشرفته نیز ظلم به زنان به شکل‌هایی از قبیل «فحشا» آن هم به دلیل فقر مالی و... وجود دارند که آنان را تبدیل به برده‌های جنسی می نماید.

در کمال تأسف بسیاری از این ظلم‌ها در برخی موارد عادی شده‌اند که همین زشتی آن را بیشتر

می‌کند؛ بنابراین زنان به‌خصوص در کشورهای عقب افتاده، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های مظلوم را تشکیل می‌دهند. نقض حقوق آنان هم یکی از فراگیرترین نمونه‌های نقض حقوق انسان در تاریخ بوده و شامل حدود نیمی از مردم می‌شود. در نتیجه زنان در قیاس با مردان پیشرفت بسیار کمتری در مسائل اجتماعی، شخصی، مشاغل حساس و... کرده‌اند. به این ترتیب نیاز به اقدامات خاصی برای جبران این مشکلات قدیمی وجود دارد. فعالان حقوق بشر نیز این مسائل را با حساسیت خاصی دنبال می‌کنند. خوشبختانه در دهه‌های اخیر گام‌های مناسبی برای اصلاح قوانین و التزام به حقوق زنان برداشته شده است.

آگاهی بخشیدن به زنان ایرانی و تقابل با قوانین محدود کننده اسلامی و نگاه سنتی و ارتجاعی جامعه می‌تواند به تشکیل جنبش های مبارزاتی زنان کمک نماید. امروز هر یک از ما زنان ایرانی اولین وظیفه مهمی که بر عهده داریم آگاه شدن از حقوق انسانی و کاملاً برابر با مردان و مبارزه برای بدست آوردن آزادی و رها شدن از سلطه و ظلم قوانین اسلامی و مبارزه با تبعیض می باشد و این امر محقق نمیگردد مگر با تشکیل جنبش های مبارزاتی زنان در جامعه.

به امید روزی که هیچ تبعیضی را در مورد زنان در ایران شاهد نباشیم و سایه شوم قوانین اسلامی و نگاه سنتی و متحجر از سر قشر مظلوم واقع شده زنان بر چیده گردد./



نقض حقوق زنان از گذشته تا امروز!

الهه جعفری



**نرمش قهرمانانه با حکم
حکومتی
حسام حسامی**

روزنامه بانفوذ کیهان مکالمه روسای جمهور دو کشور را "تاسف بارترین" قسمت از سفر آقای روحانی به نیویورک دانست.

پس از بازگشت روحانی از نیویورک هنگام خروج از فرودگاه یکی از معترضان به سمت خودروی آقای روحانی لنگه کفش پرتاب کرد و ...

اما با وجود مخالفت‌های فراوان نکته ی قابل تامل در رفتار موافقان آقای روحانی است، در فضای مجازی باز هم شاهد تشکرهای بسیار از این سیاست آقای روحانی هستیم، طرز بیان و نگارش موافقان ایشان به گونه ایست که در نگاه اول چنین تصور می شود که آقای روحانی به رییس جمهور آمریکا تلفن کرده! و راه مصالحه با دولت آمریکا را پیش گرفت.

بی شک طرز برخورد آقای روحانی با غرب متأثر از خط مشی "نرمش قهرمانانه" آیت الله خامنه ای است، اما آیا این انعطاف پذیری یک شبه حاکمان ایران، به نفع مردم ایران است؟!

همزمان با این اتفاق و بسیار دور تر از نیویورک، در ایران سپاه پاسداران با تانک به انهدام تجهیزات ماهواره ای اقدام کرد ، شعار نجات مردم از فساد اجتماعی بر روی دیشهای

ماهواره خودنمایی می کرد، فساد اجتماعی؟!؟!

قانون ازدواج سرپرست خانواده با فرزند خوانده به تصویب رسید، حکم اعدام 26 نفر از اقلیت های دینی در آستانه ی اجراست.

گشت های ارشاد نیروی انتظامی بیشتر از گذشته حقوق شهروندی افراد را پایمال می کنند.

تورم و گرانی و اقتصاد بیمار، فقر اجتماعی، تحریمها، سلب حقوق اجتماعی و مدنی، فساد اجتماعی و دولتی ، همه و همه یکباره به حاشیه رانده شد تا برقراری رابطه با آمریکا جای آن را بگیرد ، با اینکه به نظر، ایران دست دوستی را به سمت غرب و آمریکا دراز کرده ولی همچنان شاهد نقض گسترده حقوق بشر در ایران هستیم.

فراموش نکنیم که در زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، صاحب نظریه ی گفتگوی تمدن‌ها، قتل‌های زنجیره ای نویسندگان و صاحبان قلم به وقوع پیوست، اعدامها متوقف نشد و حقوق بشر نقض گردید.

روابط آمریکا با عربستان یک نمونه ی بارز و گویا از تناقض سیاست خارجی و داخلی در منطقه است، در حالی که عربستان از دیر باز به عنوان

متحد آمریکا نقش بازی کرده و سیاست خارجی این کشور در راستای سیاست های جهانی بلوک غرب خصوصا آمریکا است اما در سیاست داخلی آن شاهد نقض حقوق بشر، اعدام های گروهی، قطع عضو ، شکنجه زندانیان و سایر قوانین وحشیانه اسلامی هستیم، نکته اینجاست که شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به علت وجود آمریکا عملا کاری به اقدامات ضد انسانی حکومت عربستان ندارد و حتی از این جنایات حمایت می‌کند.

روابط خصمانه میان ایران و آمریکا باعث به تصویر کشیده شدن نقض گسترده ی حقوق بشر در ایران است، دوستی با آمریکا نیز مسدله ی حقوق بشر در ایران را حل نخواهد کرد، سیاست داخلی و خارجی حکومت ایران به کلی از هم جداست، سازش با غرب این فرصت را در اختیار سردمداران حکومت قرار می دهد که مانند گذشته به ارباب و حذف مخالفان اقدام کند

بدون شک این سیاست حکومت اسلامی راه حلی برای برون رفت از بن بست هسته ای است و تعاملی برد، باخت است و مردم داخل ایران بازنده ی این تعامل./

در حالی که حسن روحانی برای حضور در مجمع جهانی سازمان ملل در قلب دشمن! نیویورک حاضر بود، رییس جمهور ایالات متحده باراک اوباما پیش قدم شد و با وی تماس تلفنی برقرار کرد موضع گیری های فراوانی را در این خصوص شاهد هستیم.

کوثری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تماس، تلفنی اوباما با روحانی را نشانه نیاز آمریکا به ایران خواند .

سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، گفتگوی تلفنی حسن روحانی و باراک اوباما را «اشتباه تاکتیکی» توصیف کرد.

نگاهی کوتاه به حال و روز زن در جامعه ایران

حمیرا رحمانی



مسئله زنان در شرق و غرب هر دو بستگی شدید به روند اجتماعی این جوامع دارد و وجود مذهب دخالت اجتماعی زنان را کاملا محدود می کند

در اروپا در دوران تحولات صنعتی و نیاز نیروی کار دولتها را وادار نمود تا حضور زن را در عرصه کار و اجتماع را تبلیغ کنند .به مرور به زنان اجازه رای داده شد و به عنوان نیمی از جامعه انسانی مکان ثابتی را در عرصه اجتماع به خود اختصاص داد

در مشرق روند تحولات اجتماعی بسیار کندتر از غرب بوده و زنان کماکان در حال جدال برای رسیدن به حقوق اجتماعی خود میباشند حضور فعال زنانی همچون پروین اعتصامی . فروغ فرخزاد و..... نشان دهنده تلاشی هستند که زنان برای تثبیت موقعیت خود در جامعه کرده اند.

قانونهای مدنی در مورد پوشش و نوع رفتار و غیره .. تأثیر غلطی در جامعه گذاشته و فرهنگ عقب ماندهای نسبت به زن در جامعه رشد داده است . عادت‌ها در جامعه به ارزش تبدیل میشوند و قبول کردن زن به عنوان موجودی برابر با مرد را در جامعه سنتی غیر قابل درک میکند

با اینکه مسیر برای برابری زن و مرد در شرق طولانی است ولی زنان در کسب آزادی تلاشی پیگیر دارند و قاطعانه پیش میروند نا گفته نماند که این مبارزه را زیر مانته .چادر و برقع هم پیش میبرند و در این امر قاطع میباشند. ما زنان با قاطعیت برای احقاق حقوق خود مبارزه خواهیم کرد ./



چرا لغو حکم اعدام؟

امین قضائی

واقعیت این است که فقر و تهی دستی انسانها، ناشی از شیوه ی تولید ناعادلانه ، دلیل و عامل اصلی جرم و تبه کاری است. کثرت این جرایم چنان زیاد است که نظام مجازات حاکمین در واقع به سیستمی از زندان های مخوف تبدیل شده است که بیشتر اهداف مدیریتی حکام را برای سلطه تامین می کند تا تحقق راستین مفهوم حق آنچنان که پیشتر ذکر آن رفت. یکی از مظلومی که بر بشریت توسط این نظام های ظالمانه مجازات و تنبیه روا داشته می شود ، حکم اعدام است.

له و علیه حکم اعدام به دلایل غلط

در این میان ، اعدام های دسته جمعی جمهوری اسلامی که در چند سال اخیر شدت گرفته است ، چیزی جز جنایت و توحش جهت ارباب مردم نیست. اعدام عملی شنیع و ضدبشری است و من نیز با این عقیده همراه هستم. اما این نگاه اخلاقی نسبت به اعدام نمی تواند پایه ی مستدلی برای ضرورت لغو حکم اعدام باشد. همچنانکه پیشتر گفتیم می بایست میان حق و خیر تفاوت گذاشت. یعنی اگرچه اعدام عملی شرورانه است اما برای اثبات ضرورت لغو آن می بایست به مفهوم حق رجوع کرد و نه اخلاقیات.

همچنین از سوی دیگر ، ممکن است کسی بگوید که مخالفت با جنایات جمهوری اسلامی متفاوت است با مخالفت با لغو حکم اعدام به طور کلی. برخی جنایات های زنجیره ای ادعا می کنند که اعدام برای جنایتکاری که چندین نفر را به قتل رسانده باشد حکمی عادلانه است و از این رو نباید به طور کامل لغو شود.

هر دو دسته ی فوق الذکر تنها با دیدگاهی اخلاقی و احساسی ، له یا علیه اعدام موضع می گیرند. ما باید با

دلایلی مستدل و منطقی و نه اخلاقی یا احساسی ضرورت لغو حکم اعدام را نشان دهیم. ما نمی توانیم با احساسات انساندوستانه یا نفرت از جنایتکار ، حقوق و حیطة ی مجازات انسانها را تعیین کنیم. به عبارت دیگر ، استدلال ما برای لغو حکم اعدام می بایست بر هدفی که برای مجازات در بالا تعریف کردیم استوار باشد .

چرا اعدام ظالمانه است ؟

مطابق تعریف خود از هدف مجازات براحتی می توانیم اثبات کنیم که اعدام می بایست لغو شود چرا که همچنانکه گفته شد ، تنها باید آندست از امکاناتی را از مجرم سلب کرد که مانع تکرار جرم می شود. حصر مجرم در زندان مانع تکرار عمل جرم می شود بنابراین گرفتن حق حیات از وی برای این ممانعت، هیچ ضرورتی ندارد . **اعدام ، نهایت محرومیت و در هر حالتی محرومیتی بسیار بیشتر از آنچه است که برای ممانعت مجرم از تکرار جرم لازم است .** به عبارت دیگر ، جامعه تنها برای محافظت از خود در برابر مجرم می بایست وی را مجازات می کند و نه برای انتقام گیری. کسانی که قصاص را عملی عادلانه می دانند برآستی کوچکترین درکی از مفهوم حق ، اختیارات جامعه در قبال فرد و هدف مجازات ندارند. وقتی به جنایتکاری که چندین نفر را بی رحمانه به قتل رسانده است فکر می کنیم ، ممکن است بتوانیم او را شایسته ی اعدام بدانیم. شاید واقعا چنین شخصی سزاوار مرگ باشد ، اما مجازات برای این نیست که ما افراد را به سزای اعمال شان برسانیم و بلایی را سر آنها بیاوریم که شایسته ی آن هستند. ارائه ی این استثنائات برای توجیه حکم اعدام تنها تلاش می کند احساسات ما را هدف قرار دهند و هیچ پایه و اساس معقولی ندارند. اگر مجازات به انتقام جویی تبدیل

شود حتی اگر وقتی که مجرم شایسته ی این انتقام جویی باشد ، ما از پهنه ی حق به ظلم و ستم گذر کرده ایم.

به شیوه ی دیگری نیز می توان توضیح داد که چرا حکم اعدام می بایست لغو شود. شما با عضویت در یک گروه ، قواعد آن گروه را نیز می پذیرید. اگر شما قواعد را نقض کنید آن گروه فقط حق دارد که شما را از عضویت در آن گروه محروم کند و نه از عضویت در گروهی بزرگتر . برای مثال اگر در بازی فوتبال با دست خود بازی کنید ، شما قواعد را رعایت نکرده و در نهایت از بازی اخراج می شوید. **به بیان دیگر بیشترین مجازاتی که یک گروه می تواند بر اعضای خود اعمال کند اخراج آن فرد از گروه است.** اگر شما در رستورانی که کشیدن سیگار در آن ممنوع باشد ، سیگاری روشن کنید با اخطار صاحب رستوران مواجه می شوید. در صورت عدم رعایت شما ، در نهایت صاحب رستوران حق اخراج شما از آن رستوران را دارد اما مطمئنا حق آسیب زدن به شما یا اخراج شما از محله یا شهر را ندارد! **به همین ترتیب ، می توان گفت که بیشترین مجازاتی که جامعه می تواند برای فرد اعمال کند اخراج او از جامعه است(با استفاده از زندان) و نه از حیات.** این جامعه نیست که به فرد حیات بخشیده است و بنابراین او حق بازپس گرفتن آنرا هم ندارد.

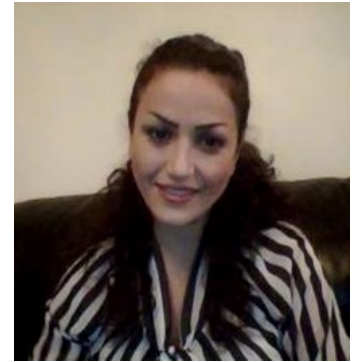
شکنجه و آسیب فیزیکی

آنچه گفتیم نه تنها درباره ی گرفتن جان یک انسان بلکه درباره ی هرگونه آسیب فیزیکی به عنوان مجازات صادق است. وارد آوردن هرگونه آسیب فیزیکی به متهم یا مجرم در حکم شکنجه و ناقض حق بشر است، چرا که چنین عملی هیچ ارتباطی با هدف مجازات یعنی ممانعت از تکرار جرم ندارد.

می توان شرایطی را تصور کرد که شکنجه جهت گرفتن اعتراف منجر به نجات جان انسانها شود. در فلسفه ی اخلاق ، مسئله ی نقض اخلاق برای رسیدن به اهداف مثبت و نجات بخش به مسئله ی دستان کثیف معروف است. برای مثال برخی شکنجه ی تروریست ها در زندان گوانتانامو را با همین هدف یعنی جان نجات انسانهای بی گناه توجیه می کنند. اما آیا این جبران ناتوانی پلیس در حفظ امنیت شهروندان با استفاده از شکنجه ی مجرمین نیست؟ هرگونه دلایل مدیریتی و کارکردی برای مجازات را می بایست به دور انداخت چرا که ما نشان دادیم مفهوم حق را باید به طور مطلق تعریف کنیم یعنی نباید به شرایط تصادفی و دل بخواهی مسئولین مشروط شود. مردم می بایست محتوای قانون و عملکرد پلیس و سیستم قضایی را با مفهوم و تعریف حق و مجازات سنجیده و در مورد آن قضاوت کنند. شاید اکنون به خوبی متوجه شده باشیم که درک مفهوم حق تا چه اندازه مهم است. بدون آن ، مردم قادر به درک ظالمانه بودن قوانین نخواهند بود و برای تغییر آنها مبارزه نخواهند کرد. /

در رابطه با بی حقوقی زنان

فریا رشیدی



خشونت چیست؟

همانطور که میدانیم خشونت از خشم گرفته شده است، بسیار آسیب پذیر و جبران ناپذیر است. خشم عملی است که به نوعی در ذات و سرشت بشر نهفته است و یک جور حسادت و خصومت است. گاهی خشونت می تواند یک نگاه خطرناک باشد که خدا میداند که در پشت این نگاه چه خشمی نهفته است. کارشناسان معتقد هستند که خشونت ابتدا در ذهن شکل میگیرد و براساس گفتمان فرهنگی جامعه بنیان نهاده میشود. در واقع هویت و ریشه یابی خشونت ورزی را باید در ساختار فکری، فرهنگی جامعه جستجو کرد. دکتر شهلا اعزازی در مورد خشونت میگوید: معضلی که در خشونت وجود دارد این است که اولین بار که به خشونت نگاه کردند، خشونت های جسمانی شدید بود که فرد را به بیمارستان می فرستاد، این نگاه از قبل شروع شد و حدود سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ اولین

نگاه ها به خشونت پدیدار شد و تا الان که حدود ۳۰ سال است (سه دهه) کار در مورد خشونت صورت گرفته است و انواع و اقسام مختلف آن مشخص است که در واقع بسته به جوامع و سطح آگاهی مردم، انواع آن را باید جدا کنیم.

اما بهرحال خشونت های جسمانی از جمله آشناترین خشونت ها برای مردم هستند و همینطور خشونت های روانی، بعد از آن خشونت های جسمانی است، بدین معنا که در واقع افراد را حبس میکردند و نمی گذاشتند با دیگری دارای روابط اجتماعی باشد. جرم شناسان، استرس دلوپسی، نگرانی و افسردگی را از نتایج اعمال خشونت عنوان می کنند. تحقیقات نشان داده است که زنان بیشتر توسط مردان مورد خشونت خانگی قرار میگیرند و این مورد در همه فرهنگ ها بدون در نظر گرفتن قومیت، فرهنگ، مذهب، طبقه اجتماعی، تاوان فیزیکی و شیوه زندگی به یکسان است. اختلافات زناشویی در چارچوب خانه و دخالت های اطرافیان و امر و نهی کردن مرد به زن، سرکوب کردن، نگاه تهدید آمیز به زن و تحقیر کردن، اینها همه دلیل اثبات شده ای است برای خشونت در درون خانه. گاهی سوال پیش می آید که چه عاملی باعث اختلاف و بروز خشم میان زوجین میشود؟ پاسخ اینجاست که وجود بیماری های روانی در یکی از

زوجین، مصرف اعتیاد یا مشروبات الکلی، ازدواج اجباری، مشکل مالی و رفتارهای اجتماعی و محیطی می تواند باعث بروز خشونت میان زن و مرد شود.

گاهی وقتا این خشونت ها می تواند فاجعه بار باشند. از جمله وقتی زوجین دارای فرزندی باشند، تاثیرات منفی به کودکان، ایجاد ترس و وحشت در آنها، آسیب های فیزیکی، آسیب های اجتماعی، روانشناختی و حتی اقتصادی از جمله این خشونت ها باشد. آسیب های فیزیکی مثل: کبودی، شکستگی، ٹست و پا، آسیب به مغز، سوختگی، خونریزی و غیره باشد، باعث می شود که فرد مجروح روانه بیمارستان شود. گاهی وقت ها هم قابل درمان نیستند و منجر به مرگ می گردند. قابل توجه است که به یکی از فاجعه ترین و دردناکترین خشونت ها اشاره کنیم، آنهم قتل های ناموسی است. با گذشت چندین سال تلاش های زیادی در حمایت از حقوق زنان و مبارزه با خشونت علیه زنان صورت گرفته است، اما هنوز خشونت علیه زنان یکی از جدی ترین مشکلات حقوق بشر در جامعه بشمار میرود. زنان و دختران زیادی قربانی این جنایت غیرانسانی شده اند که شدیدترین آسیب جسمی، روحی و اجتماعی بر آنها وارد شده است. قتل های ناموسی رایج ترین قتل ها هستند، کشتن زنی که بخاطر ارتباط جنسی خارج از عقد و ازدواج صورت گرفته باشد و یا هر تماس دیگر با جنس مخالف گاهی وقت ها، تنها با شک و سوءظن می تواند فاجعه بار باشد.

قتل های ناموسی به ارتکاب خشونت و قتل زنان یک خانواده به دست مردان، خویشاوندان و عشیره خود صورت میگیرد، این زنان بعلت ننگین کردن شرافت خانواده خود مجازات میشوند. این ننگ خود موارد گوناگونی دارد از جمله خوداری از ازدواج، قربان یک تجاوز جنسی بودن، طلاق گرفتن، رابطه با جنس مخالف و یا ارتکاب زنا، برای اینکه فردی قربانی قتل های ناموسی شود فقط اینکه گمان برده شود گویا آبروی خانواده و عشیره را به باد داده است و ناچارا باید بدست عشیره و خانواده خود بقتل برسد.

در جوامع سنتی زن ناموس مرد محسوب میشود و باید از او محافظت شود و مردها قدرت مالکیت دارند و کسی غیر از او حق ندارد به او نزدیک شود و حتی هم نگاه بیندازد، زن را یک برده میدانند و مانند یک کالا به او می نگرند و هر چی مرد بیشتر احساس مالکیت کند گویا با غیرت تر، شجاع تر و برایش افتخار و سربلندی است. در جامعه ای که مردسالار باشد و زنان سرکوب شوند، آن جامعه، جامعه برابری نخواهد بود. باید علیه این قوانین مرتجع و زن ستیز به میدان آمد و مبارزه کرد./

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است.



چرا نباید فقیر باشیم؟

نسیم روشنایی

من به شخصه معتقدم که علل ایجاد فقر و دوام آن در جوامع انسانی بیش از همه حاصل عوامل ساختاری در اقتصاد و شیوه ی تولید و نیز ساختار سیاسی و اجتماعی جوامع است. اما این بدین معنا نیست که دلایل فرهنگی به تدوام فقر در جامعه کمک نمی کنند. آموزه های مذهبی، خرافه ها، سنت ها و آداب و رسوم، نظام آموزشی و رفتار و عادات انسانی در طبقات، افشار و گروه های اجتماعی به تولید و بازتولید فرهنگ فقر کمک می کنند.

ولی در این مقاله مختصرا به نقش اقتصاد در تولید و بازتولید فقر بسنده می کنیم و بررسی عوامل فرهنگی برای تولید و بازتولید فقر را به زمان دیگری موکول می کنیم. همچنین، از آنجایی که فرصت کافی در اختیار نیست که به تمام شیوه های تولید و توزیع در طول تاریخ به طور دقیق پرداخته شود، به طور مختصر به آخرین شیوه ی تولید یعنی شیوه ی تولید سرمایه داری در اقتصاد و نقش آن در ایجاد و بقای فقر می پردازیم.

چرا شیوه ی تولید سرمایه داری باعث تولید و بازتولید فقر می شود؟ در شیوه ی تولید سرمایه داری اگر فرد در شرایط بحرانی فقر قرار نگیرد، در حالت ایده آل، زمانی است که او سرمایه ای در اختیار دارد و آن را در بازار به گردش در می آورد. بدون سرمایه تنها می توان نقش کارگر تولیدی، خدماتی، پدی یا ذهنی و یا واسطه را ایفا کرد. اگر فردی از طریق ارث، زد و بند یا زحمتی چندین ساله بتواند سرمایه ای مهیا کند و آن را در بازار آزاد به گردش درآورد، سرمایه دار محسوب می شود و در این رقابت دائمی بین سرمایه داران مختلف در بازار جای می گیرد. سرمایه دار برای اینکه بتواند مدام سرمایه ی خود را بیشتر کند تا در این رقابت جان سالم به در برد ناچارست که سود خود را افزوده و بر سرمایه ی خود بیفزاید. سودافزایی ماهیت شیوه ی

فقر یکی از مهم ترین مسائل جامعه شناختی است که هزاران سال است گریبانگیر زندگی انسان بوده است. برخی از انسان ها همواره در دوره های مختلف تاریخی با این معضل روبه رو بوده اند. اگر پدیده ای اجتماعی همیشه در جوامع انسانی وجود داشته است، آیا بدین معناست که این پدیده ذاتی جوامع انسانی است؟ آیا تلاش برای ساختن جامعه ای که در آن هیچ فقری وجود ندارد، طلب امر ناممکن است؟

اسکار لوئیس (Oscar, 1966, Lewis)، جامعه شناس، پژوهشی انجام داد و تئوری "فرهنگ فقر" را پروراند که اگر به بیان ساده گویای این است که فقر از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. به این معنا که کسانی که در خانواده های فقیر زندگی می کنند، بیشتر احتمال دارد که فقیر بمانند علی رغم اینکه برنامه های اجتماعی بسیاری برای ریشه کنی فقر در بسیاری از جوامع اجرا می شوند. اگرچه این نظریه توانست نگاه بخشی از پژوهشگران دانشگاهی را به خود جلب کرد اما منتقدانی هم دارد که معتقدند دوام فقر حاصل فاکتورهای ساختاری است و نه ویژگی های شخصیتی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند و باعث بقای فقر در جامعه می گردند.

هستند که با معضل فقر دست به گریبان اند. سرمایه داران برای سودافزایی خود، تاجایی که ممکن است در پی استخدام و بهره وری از کارگران و کارمندی هستند که کمترین دستمزد را دریافت و بیشتر سود را برای آنها تولید کنند. اگر فردی به دلایلی همچون نداشتن سرمایه ی اقتصادی، نداشتن سرمایه ی اجتماعی و روابط موثر و مفید بسیار و نداشتن سرمایه فرهنگی و تخصصی نتواند جایگاهی در این نظام اقتصادی برای خود ایجاد کند، بسیار مستعد افتادن در گرداب فقر خواهد بود.

در این شیوه ی تولید، فقر و میزان فقر در کشورهای گوناگون و در برهه های تاریخی مختلف به دلایل ساختاری سیاسی و اقتصادی کلان و دلایل ساختاری جزئی تر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت بوده است. اما اگر بخواهیم به این سوال بپردازیم که چون فقر همیشه بوده پس چیزی است که ذاتی جامعه ی انسانی است باید این مسئله را در کنار دیگر دستاوردهای تاریخی بشر قرار دهیم تا دید وسیع تری پیدا کنیم. با ارائه ی چند مثال موضوع را روشن تر خواهیم کرد. مثلا در برهه ها و مناطق خاصی قربانی انسانی رواج داشته است، آیا انسان امروز این کار را شندی می داند؟ بی تردید خیر. با گذار از شیوه ی تولید جمع آوری غذا و شکار، به کشاورزی و دامپروری و گذار به شیوه ی تولید سرمایه داری، همراستا با پیشرفت در سطح مادی، سطح آگاهی جمعی بشر نیز بالاتر رفته است. طوری که تصور پدیده ای اجتماعی مثل قربانی کردن انسان ها یا حتی حیوانات برای بسیاری از ما منزجر کننده است. اگر هزاران سال پیش برده داری رایج بود و برده و کنیز بودن امری عادی محسوب می شد، اکنون برای قریب به اتفاق مردم مضموم است. بنابراین هیچ امری

تولید سرمایه داری است و از سود حاصل از کار اضافه ی کارگران به دست می آید. به این ترتیب است که کارگران/کارمندان در مقابل ارزشی که تولید می کنند باید ساعات کاری بیشتری کار کنند و مزد کمتری دریافت کنند. این درحالی است که سرمایه داری همچنین با ارتش ذخیره ی کار روبه روست، صفی از بیکاران که یا تازه می خواهند وارد بازار کار شوند یا کار قبلی خود را از دست داده اند.

از سوی دیگر سرمایه داری در کشورهای مختلف به دلایل جغرافیایی، تاریخی و بومی به اشکال گوناگونی به اجرا در می آید. برای مثال سرمایه داری کشورهای غربی از این جهت در قرن بیستم شکوفا شد که توانستند بسیاری از کشورهای را به مستعمره ی خود تبدیل کنند تا هم به نیروی کار بسیار ارزان دست یابند و هم به ثروت و منابع کشورهای تحت استعمار دسترسی داشته باشند. به این ترتیب ثروتمندی و پیشرفت بسیاری از کشورهای غربی همواره با فقیر شدن و استثمار کشورهای تحت استعمار و استثمار بوده است. در تاریخ سرمایه داری تاکنون مهم ترین عامل فقر جوامع فقیر بهره برداری ها و سودجویی های سرمایه داری کشورهای قدرتمند بوده است. بنابراین ساختار اقتصادی سرمایه داری در سطح کلان فقر و نابرابری اقتصادی را بین کشورها ایجاد می کند.

صرف نظر از ویژگی فقرآفرینی سرمایه داری در سطح کلان بین المللی، این شیوه ی تولید در سطوح جزئی تر نیز باعث فقر و تنگدستی برخی از افشار و طبقات می شود و بین آنها تضاد و اختلاف طبقاتی ایجاد می کند. از یکسو، سرمایه داری همواره با ارتش بیکاران روبه روست و بیکاران برای غرق شدن در مرداب فقر مستعدند. از سوی دیگر، کارگران پدی و کارگران خدماتی غیر متخصص نیز در بیشتر کشورها جزو افشاری

وجود ندارد که ذاتی جوامع انسانی باشد. جوامع انسانی در پویایی مدام و تحول دائمی هستند و آنچه روزی عادی فرض می شد، سال ها بعد ناپسند و غیرعادی بوده است. فقر نیز به هیچ وجه معضلی نیست که چون از دیرباز وجود داشته ، همواره گریبانگیر جوامع انسانی خواهد بود.

تلاش و مبارزه برای تغییر وضعیت موجود و ریشه کنی فقر یکی از ضروریات جوامعی است که انسان هایی عصر حاضر در آن می زیند، انسان هایی که از تقدیرگرایی که از آموزه های اصلی بسیاری از مذاهب بوده، رها گشته اند و برای تغییر شرایط موجود و از بین بردن زشتی های جوامع تلاش می کنند. تقدیرگرایی تقدیرگرایی در سطح فرهنگی باعث بازتولید فقر می شود و ایدئولوژی مناسبی برای فقرا بوده که بتوانند جایگاه فرودست اجتماعی خود را امری کیهانی و الهی تلقی کنند و آن را به پرسش نکشند.

اما خواست یک دنیای بدون فقر، نه تنها طلب امر ناممکن نیست بلکه مطالبه ی انسان هایی است که از سطح آگاهی و خرد بالایی برخوردارند و زندگی خود را صرفاً به روزمرگی و تامین مایحتاج زندگی شخصی خود محدود نکرده اند. اگر همه برای برآوردن منافع جمعی بکوشند، جامعه ای خواهیم ساخت که ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیز ساختار فرهنگی باعث تولید و بازتولید فقر و فرهنگ فقر نشود. سرمایه داری به عنوان یک نظام اقتصادی از نظر ماهوی نمی تواند به گونه ی سازوکار کند که فقر را تولید و بازتولید نکند زیرا بر سودآوری مدام استوار است و اضافه کار، استثمار، رقابت و بحران اجزای ضروری این سیستم اقتصادی هستند. آیا این سیستم اقتصادی این قابلیت را دارد که فقر را در جهان ریشه کن کند؟ /

16 اکتبر 2013

The Culture of Poverty, Oscar Lewis, Scientific American : 4. Volume: 215

(1962). *The Other America: Poverty in the United States*. Simon & Schuster. [Harrington, Michael](#)

<http://www.marxists.org/archive/marx/works/download/pdf/Capital-Volume-I.pdf>

view on 16-10-2013

<http://mrzine.monthlyreview.org/2011/wolff111011.html>

view on 16-10-2013

به جرات باید گفت که مشکل نقض حقوق زنان حتی با اصلاح کامل قوانین هم حل نخواهد شد؛ و ضرورت تغییرنگاه مردان احساس می‌گردد. زیرا امکان اقدام قانونی در محیط خانواده کم است. بخشی از مردان هم در منزل، برتری خود را با استفاده از قدرت بدنی یا موقعیت اجتماعی به زن تحمیل می‌کنند. آنان حتی با فریاد هم که شده (اگر کتک نباشد) یا تهدید به جدایی و آبروریزی (که برای زنان بسیار مشکل است) و... موجب تسلیم بانوان در خانواده می‌شوند. به این ترتیب اصلاح این مسائل باید از اصلاح اخلاقی و رعایت حقوق برابر آنان با مردان در خانه آغاز شود. نگاه تحقیرآمیز به زنان، در اجتماع هم به شکل‌های گوناگونی وجود دارد و در مسائل زیادی تا حد گفتار عادی هم تأثیر می‌گذارد. مثلاً لفظ «نامرد» در ایران به‌عنوان یک توهین، رایج شده است! الفاظی همچون «مثل مرد حرف بزن»، «حرف خاله زنی» و «قول مردانه» نیز بعضاً چنان عادی شده‌اند که گویی عین حقیقت هستند. حتی مردانی برای تأکید یا توهین می‌گویند که اگر چنان بود «شلوار زن» یا «دامن» به پایم خواهم کرد، یا فلان مرد «شوهر» کرده و... که این الفاظ تهوع‌آور نماد عینی تحقیر زنان بوده و از فضای ناشی از تحقیر زن در جامعه اسلامی تأثیر می‌پذیرد که باید به سرعت ترک شده و با آن مقابله کرد.

از سویی ناظر عده ای هستیم که تصور می‌کنند «ناموس» و «بی‌ناموسی» فقط برای زنان بوده و هرزگی مردان هرگز در آن حد اهمیت ندارد. حتی برخی افراد سنتی معتقدند که اگر زنی (یا مردی) مورد تجاوز قرار گیرد، ناموس او بر باد رفته که اوج کوتاه اندیشی و تعصب است. تجلی این موارد نیز در فحاشی به خواهر و مادر یا زن دیگران است که رکیک‌ترین نوع توهین به شمار می‌رود. البته بسیاری از روشنفکران و مدافعان حقوق زنان معتقدند که اصلاً ناموس به آن شکل وجود ندارد، مرد و زن به یک اندازه متعلق به هم بوده و بی‌بندوباری هر دو جنس به یک مقدار زشت است. حال از مباحثی همچون فریب زنان و... خودداری می‌کنیم که مردود بودن آن‌ها جای بحث ندارد.

به این ترتیب مشخص است که احقاق حقوق زنان رویکرد اخلاقی خاصی را می‌طلبد که حتی شامل خصوصی‌ترین سطح زندگی و اعمال باشد. مردان نیز بایستی ملتزم (پابند) شوند که حتی در حریم خانه هم از موقعیت برتر جسمی یا اجتماعی سوءاستفاده ننمایند. البته باید اشاره کرد که خوشبختانه بخش زیادی از مردان امروزی با نگاه تحقیرآمیز به زنان مخالف هستند؛ اما این پرسش که آیا با وجود حکومتی زن ستیز مثل حکومت اسلامی در ایران امیدی به بهبود شرایط برای زنان وجود دارد؟ /...

**لزوم رعایت اخلاقی
حقوق زنان توسط
مردان !**

فرشته نظام آبادی





مجازات‌ها به نام مرگ!

آرزو حسینی

نگهداری یک مجرم بهانه‌ای برای اعدام او شده است و در کل دلایل اعدام در همه کشورهای یکسان نیست. در کشورهای اسلامی آیه ۱۷۸ سوره بقره که در آن از قصاص بحث شده یکی از دلایلی است که طبق آن حکم مرگ صادر می‌شود این حکم بیشتر برای کسانی است که به قتل عمد محکوم شدند در کشورهای دیکتاتوری و توتالیتر که از نظامی بسته برخوردارند حکم مرگ برای سرکوب مبارزان آزادی و دگر اندیشان و دگر باشان استفاده می‌شود جمهوری اسلامی نه تنها یکی از کشورهای است که در آن هنوز حکم اعدام صادر می‌شود بلکه این کشور دارای بالاترین میزان اعدام در جهان است. از زمان آغاز به کار دولت آقای روحانی در ایران طبق آمارهای رسمی ۱۲۵ نفر اعدام شده که در این میان طی دو هفته یعنی از ۲۰ شهریور تا سوم مهر ۵۰ تن از مجرمان اعدام شده‌اند این میزان خود ثبت یک رکورد تازه است در ۱۱ ماه گذشته بالغ بر ۴۰۲ نفر در ایران اعدام شده‌اند. اعدام در ایران جدا از مسئله قصاص که طبق قوانین اسلامی صادر می‌شود در جرم‌های که در دادگاه‌های ایران "جرم امنیتی" خوانده می‌شوند نیز صادر می‌گردد از آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مخالفین و دگر اندیشان در ایران "محرابه و مفسد فی الارض" خوانده شدند و حتی حکم مرگ آنها در دادگاه‌های غیابی صادر شد است که بسیاری از افرادی که حکم مرگ آنها در دادگاه‌های غیابی صادر شد بعداً به دست عوامل جمهوری اسلامی ترور شدند. در ایران بسیاری از مواقع نقد و تغییر دین از اسلام به هر آیین دیگر ارتداد محسوب

می‌شود و حکم صادر برای این مسائل مرگ است. برای مثال سلمان رشدی به خاطر نوشته‌هایش توسط بنیانگذار جمهوری اسلامی به مرگ محکوم شد. مجازات مرگ برای سرکوب مخالفین سیاسی و نیز ایجاد ارباب و وحشت در بین مردم ایران خصوصاً در بین ملیت‌های ایرانی و اقلیت‌های دینی در ایران یکی از راهکارهای سرکوب جریانات سیاسی مخالف رژیم، دگر اندیشان و دگرباشان و هویتخواهان است. اعدام‌های فعالین سیاسی در کوردستان طی سه دهه گذشته و نیز اعدام‌های دسته جمعی مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ و نمونه‌های بارزی است برای این که مجازات مرگ در جمهوری اسلامی به برای سرکوب جریانات سیاسی در داخل ایران و ایجاد رعب و وحشت در بین طرفداران این جریانات سیاسی تبدیل شده است. این راهکار در ایجاد ترس و وحشت در جامعه ملت‌های ایرانی بی تاثیر نبوده اما زمینه انزجار و تنفر بیشتر این جوامع، از جمهوری اسلامی را نیز فراهم کرده است و بهمین سبب در بعضی از مواقع با اعتراضاتی از طرف جوامع اقلیت‌های دینی و ملیت‌های ایرانی همراه بوده است برای مثال بعد از اجراء اعدام ۶ فعال سیاسی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ توسط جمهوری اسلامی که ۵ نفر از آنها کورد بودند در ۲۳ اردیبهشت مردم کورد در کوردستان ایران دست به اعتصاب عمومی زدند و تقریباً بیشتر شهرهای کوردستان به حالت نیمه تعطیل در آمدند. بغیر از این مسائل در جمهوری اسلامی صدور مجازات مرگ راهکاری برای کنترل جرایم خوانده می‌شود و این مسئله بهانه‌ای شده است که

جمهوری اسلامی دست به اعدام در ملاء عام بزند نظام قضایی جمهوری اسلامی تبدیل شده به طوری که در ۱۱ ماه گذشته ۵۳ نفر در ایران در ملاء عام اعدام شده‌اند دستگاه قضایی بیشتر اعدام شده‌گان در ملاء عام را فروشنده‌گان مواد مخدر می‌خوانند. صدور حکم مرگ منتقد و طرفدارانی دارد منتقدین به حکم مرگ بر این عقیده‌اند که عوامل و زمینه‌های هستند که یک فرد را به سوی جرمی مشخص میکشاند و چون عملاً حذف این عوامل در اجتماع امکان پذیر نیست پس صدور حکم مرگ خود نوعی تبعیض است برای مثال آنها معتقدند که فقر، بیکاری، کم سواد، عدم ثبات در خانواده و... می‌تواند زمینه ساز جرم‌های باشد که حکم مرگ در برابر آنها صادر می‌شود. مخالفین یک مسئله دیگر را نیز مطرح میکنند و آن هم غیر قابل برگشت بودن حکم است در اینجا این موضوع مطرح می‌شود که، اگر بعد از اجرای حکم مرگ ثابت شود که فرد متهم، مجرم نبوده است این حکم دیگر قابل برگشت نیست. اما موافقان صدور حکم مرگ از آن بحث میکنند که با صدور این حکم میتوان ترسی را در اجتماع فراهم نمود که این ترس زمینه ساز کاهش جرم خواهد شد البته منتقدین در برابر بر این باورند که بین جرم و صدور حکم اعدام رابطه مستقیم وجود ندارد و صدور و اجراء این حکم تاثیر فراوانی بر زمینه‌ها ارتکاب جرم در اجتماع را ندارد اما آنها میگویند که افزایش سطح سواد، کاهش بیکاری و تورم اقتصادی، توسعه اقتصادی و اجتماعی بر وقوع جرم در یک اجتماع

سلب حیات از یک مجرم طی حکم رسمی یک دادگاه اعدام خوانده می‌شود. مجازاتی که میتوان جنجالیترین مجازات مجرمان خواند هم علمای دینی در این زمینه گفته‌های دارند و هم فیلسوفان، جامعه‌شناسان سیاستمداران و فعالین مدنی شاید تفاوت‌های بسیاری بین چین، ایران، آمریکا، ژاپن، عراق و عربستان وجود داشته باشد اما همه این کشورها در یک زمینه تقریباً مانند هم عمل می‌کنند و آن هم صدور حکم مرگ برای مجرمان است. و در حال حاضر تقریباً ۸۰٪ آمار اعدام‌های جهان را این چند کشور به خود اختصاص داده‌اند کشورهای که در صدر آمار اعدام‌ها در جهان قرار دارند هر کدام دلیلی مختص به خود برای صدور این حکم اظهار می‌کنند در آمریکا ارج نهادن به حقوق قربانیان بهانه‌ای برای صدور حکم اعدام است اما در چین وحشت ایجاد شده در اجتماع برای کنترل جرم یکی از دلایل صدور چنین حکمی در دادگاه‌های چین است در مواقعی نیز، جنگ و مبارزه با تروریسم دلیلی برای صدور حکم مرگ شده است حتی در بعضی از کشور هزینه‌های

تأثیر مستقیم دارد. در مسئله صدور حکم مرگ در ایران تنها جدال بین موافقان و مخالفان این حکم نیست جدا از اینکه در جمهوری اسلامی حکم مرگ راهکاری برای ایجاد وحشت در بین مخالفین سیاسی است مسئله چگونگی اجرا این حکم نیز خود بسیار مناقشه برانگیز بوده است در این میان صدور حکم مرگ برای کودکان، و سنگسار یکی از مناقشات اصلی را تشکیل میدهد. در ایران حتی برای کودکانی که قبل از ۱۸ سالگی به جرمی مرتکب شده‌اند حکم مرگ صادر میشود. البته این احکام بعد از سن ۱۸ سالگی اجراء میشوند دستگاه قضایی ایران در زمینه‌هایی دست به صدور حکم مرگ با سنگسار زده است این مسئله در یک دهه گذشته زمینه ساز شکلگیری یک سری اعتراضات در داخل و خارج از ایران نسبت به صدور چنین حکمی شده است. معترضان، این شیوه از مرگ را شیوه غیره انسانی قلمداد کرده‌اند. جامعه جهانی متفق القول بر این عقیده‌اند که باید ارزش نهادن برای انسان در شیوه اجراء بودن مرگ مد نظر باشد منتقدین صدور حکم مرگ بند ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۶ میثاق حقوق سیاسی و مدنی مصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ و نیز دومین پروتکل اختیاری میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به منظور الغای مجازات مرگ را سندی بین المللی برای پشتیبانی خود میداند اما این اسناد از ضمانت اجراء زیادی برخوردار نیستند. /



اش خیانت نکن چون اگر این کار بکن خیلی ها رو با خودش نابود می کن.....
خیانت هم به نوعی خانمان سوز ولی آیا باید زن یا مرد یا جامعه را مقصر دانست؟

خانمهای که وقتی می دانند آقای متاهل هست چرا باید با رفتار زننده خودش این مرد را از راه بدر کرده و مردهای که می دانند خانمی چه مجرد چه

متاهل جلوی راهشون سبز میشه را باید تحویل بگیرند آیا بخاطر چند لحظه، ساعت، روز، ماه و ... ارزش داره خودتون و زندگیتون رو نابود کنید!!

یاسی زنی مطلقه 31 ساله: وقتی در مورد خیانت ازش سوال کردم میگه من شوهرم بهم خیانت کرد تو سن جوانی من تنها گذاشت بعد 2 سال برگشت اما دیر شده بود چون منم وقتی خیانت اون دیدم و شنیدم منم برای جبران کار شوهرم عهد بستم فقط با زندگی مردهای متاهل بازی کنم و این کار کردم تا حالا 10ها زندگی از هم پاشیدم. ازش پرسیدم عذاب وجدان نداری؟ میگه مگه شوهرم داشت؟ گفتم داشت و پشیمون شد که بعد 2 سال برگشت. میگه اما این کار برای من عادت شده و ازش لذت میبرم وقتی مردها ازم خواهش می کنن و به دست و پام میگفتند یا بهتر بگم این کار برام به نوع سرگرمی شده و درآمد خوبی هم دارم. بعد از اینکه این کار شروع کردم خونه، ماشین، بهترین مسافرتها و... در اختیارم و دارم از زندگیم لذت می برم اگه با شوهرم بودم عمراً این چیزهای خوب به چشم نمیدیدم. در مورد همسرش سوال کردم گفت باهاتش در ارتباطم اما فقط برای اینکه ازش انتقام بگیرم....

بعضی از زنها یا مردهای که خیانت می کنند شریک زندگیشون مقصر می کنند، بعضی ها جامعه و نوع تربیتی که حاکم بر سر جامعه و بعضی ها طرف مقابل را مقصر می کنند اما حقیقت این کسی که خیانت می کن در اصل فقط خودش مقصر و اعتماد بنفس سستی که داره... وقتی به کسی میگی خیانت معنای نداره برمیگره میگه بسته کم امل بازی دربیار، قرن 21 زندگی کن و لذت ببر آیا تنها لذت در زندگی ارتباط با جنس مخالف!!! شوخی های آنچنانی و ساعت های طولانی خنده و بگو و بخند.... به تازگی شکل ارتباط ها رنگ و بویی جدید و مدرنتر به خود گرفته فیس بوک، سکیاپ، یاهو و وقتی هم در مورد این روابط حرفی به میان میاد جواب این دنیا مجازی!!
چرا نباید از پیشرفت برای پیشرفت استفاده نکرد... آیا این معضلات فقط در جامعه جهان سوم ما با مردمهای جهان سوم اتفاق می افتد؟! فکر نکنم انسان که قائم به ذات نباشد و اعتماد به نفسش سست باشد در هر کجای این کره خاکی زندگی کند نمیتواند خود را کنترل کند. تازه در کشورهای آزاد این مشکلات بزرگتر و عظیم تر است چون آزادی هست و ارتباط ها رنگ و بویی دیگری به خود میگیرد....
به امید روزی که کلمه خیانت هیچ زندگی و هیچ انسانی چه زن چه مرد را تهدید نکند... چون هدیه خیانت جزء پشیمانی چیزی نیست.../

این مرد که با حرف و حدیثهای خانمی که زندگیش را از هم پاشنده تازه از خواب بیدار شده و به گذشته برگشته و اظهار پشیمانی می کند بعضی از زنها با دل بزرگی که دارند می توانند این مردها را ببخشند و بخاطر بچه یا هر چیز دیگری به زندگی باز می گردند. اما آیا این مردها که با ناز و کرشمه زنی راحت از زن، بچه و زندگی چندین ساله خود گذشت می کنند مورد اعتماد هستند؟ جواب این سوال را از چند نفر خانم و آقا پرس و جو کردیم در کدام جوابی دادن:

سوسن زنی متاهل 48 ساله، همسر من قبلاً با دختری 19 ساله آشنا شده بود حتی تا جای که قرار بود باهاتش ازدواج کنه، ولی بعد به مدت خودش به این موضوع پی برده بود که این دختر خانم نیتش فقط پولش و با کلی دعوا و ... از هم جدا شدن، همسر بعضی مواقع تو تنهاهامون اظهار پشیمونی میکنه و میگه که من تا حدودی مقصر بودم اونم خانم گولم زد!!

رضا مردی متاهل 30 ساله: می گوید من حدود 6 ماه ازدواج کردم و به خودم قول دادم هیچ وقت اول به خودم و بعد به همسرم خیانت نکنم. سیامک مردی 52 ساله: خیانت وقتی این کلمه رو به زبون میاره نفرت میشه در کلامش دید، میگه منم گول خوردم و الان 20 سال دارم تنهای در حسرت خانواده و زن و بچه هام زندگی می کنم. دوست ندارم وارد جزئیات بشم و بیشتر از این داغ دلش تازه کنم. فقط خودش میگه این حرف من امیدوارم هیچ مردی به زن، بچه، خودش و خانواده

از ماست که بر ماست!!! شیوا گنجی

روزنامه نگار و فعال حقوق زنان

همیشه از برابری و حقوق زنان دفاع کردیم و تلاشمون این بوده که برابری حقوق زن و مرد را قانونی کنیم ولی آیا تا حالا به این موضوع فکر کردیم که همین زن های که ما برای اثبات حق و حقوقشان تلاش می کنیم در بعضی از مواقع دشمن ما زنان همجنس های ماست!!؟

خیانت کلمه ای نام آشنا و ناراحت کننده برای هر زن متاهلی که وقتی این اتفاق برایش می افتد دیگه هیچ چیز برایش معنی و مفهومی ندارد. اما آیا طرف خیانت و مردهاست؟! نه در بیشتر مواقع خانمها محترمی که ما در اینجا از حقوقشان دفاع می کنیم هستند، خانمهای که وقتی اطلاع دارند مردی دارای خانواده و متاهل است حتی بعضی از مردها داری بچه هستند ولی با این موارد برایشون مطرح نیست و برای منافع خودش که گاهی می توان هوسی زود گذر نامید خانواده ها و زندگی ها را از هم پاشیده اند و روی این خرابی که به بار آورده اند خانه ای جدید را برای خود بنا نهاده اند به امید اینکه زندگی جدید را شروع کرده اند که طبق نظر کارشناسان و روانشناسان 90% این زندگی ها به جدای ختم می شود. و باز در آخر



**از رویای بسیج ۲۰
میلیونی خمینی تا توهم
سپاه ۲۰۰ میلیونی
خامنه‌ای
مرگان حاصلی**

نگاهی به وضعیت رشد جمعیتی در ایران

سخنان خامنه‌ای درباره افزایش جمعیت ایران به ۱۵۰ میلیون نفر، جسارت به مردم ایران است! درسالهای دهه ۶۰ بود که با توصیه‌های این چینی، نرخ رشد جمعیت را به ۴ درصد رسانند، رویدادی که حدود ۲۰ سال بعد اثر خود را در جامعه ایران با افزایش خیل عظیم جوانان جویای کار و نبود امکانات ازدواج در حد یک فاجعه اجتماعی نشان داد.

با پایان جنگ و فروکش کردن شعارهای اولیه، دولت هاشمی رفسنجانی با تکیه بر رویکردهای عینی و آماری تشخیص داد که برای حل مشکلات درازمدت راهی نیست مگر بازگشت دوباره به سیاست تنظیم خانواده و اینجا بود که شعار "فرزند کمتر، زندگی بهتر" جایگزین سیاست‌های پیشین شد. بطوریکه تا سال ۸۵ نرخ رشد جمعیت از ۴ درصد به کمتر از ۱/۵ درصد رسید.

اما ریاست جمهوری احمدی نژاد پایان این برنامه بود. او شعار "دو بچه کافی است" را بار دیگر غربی خواند و طرفدار "فرزند بیشتر، زندگی بهتر" گردید و گفت: ایران می‌تواند تا یکصد و ۵۰ میلیون نفر جمعیت داشته باشد. دولت او البته از مدتها پیش سیاست‌های تنظیم خانواده را برچیده بود. در پی افزایش فشارهای رهبران جمهوری اسلامی بود که در تابستان امسال، مجلس با اکثریت آرا قانون تنظیم خانواده را لغو کرد.

اما این اظهار نظر علنی احمدی نژاد با واکنش منفی کارشناسان اقتصادی و اجتماعی روبرو شد، با این حال با توجه به صحبت‌های روز گذشته علی خامنه‌ای مشخص شد که این سیاست به تنهایی سیاست دولت احمدی نژاد نبوده است. در پی این گونه فشارها، خطرناک‌ترین نوع دیکتاتوری‌ها به درون خانواده و اتاق خواب مردم هم کشیده می‌شود.

سیاست‌های دولت روحانی در راستای ازدیاد جمعیت

به گفته مدیرکل دفتر سلامت وزارت بهداشت، بر اساس

برنامه‌های جدید "دیگر به زوج‌های جوان و در ابتدای زندگی، آموزش پیشگیری از بارداری نمی‌دهیم و وسایل پیشگیری را به‌طور رایگان ارائه نمی‌کنیم بلکه بیشتر به آنها آموزش فرزندپروری و فرزندآوری به‌همراه فاصله‌گذاری مناسب و مراقبت‌های اولیه را ارائه می‌کنیم".

در نتیجه به این مهم می‌توان توجه داشت که پس از این تنها افراد و خانواده‌های متمول قادر به خرید خدمات پزشکی و داروهای مورد نیاز در زمینه جلوگیری از بارداری خواهند بود، و بسیاری از خانواده‌ها بخصوص زنانی که از این تمکن مالی برخوردار نسیتند، بیشترین آسیب را خواهند داشت.

و دور از انتظار نخواهد بود که در این شرایط امکان افزایش سقط جنین‌های زیرزمینی با وجود خطر فراوان برای فرزندان و مادران فزونی یابد.

باید در نظر داشت در حال حاضر با نرخ رشد جمعیتی حدود ۱/۵ درصد سالانه بیش از ۹۰۰ هزار نفر به جمعیت کشور اضافه می‌شود که تامین نیازمندیهای آنان از مهم‌ترین مسایل اقتصادی - اجتماعی محسوب می‌شود.

رشد جمعیت و مشکلات ناشی از آن

رشد فزاینده جمعیت دارای پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی بسیاری است. در چنین شرایطی توصیه و فشار به خانواده‌ها برای افزایش تعداد فرزندان خود نشانگر بی‌کفایتی بی پایان مسوولان است.

کشاورزی امروز ما به بدترین وضعیت خود از نظر تولید و تامین مایحتاج اساسی مردم رسیده است. صنعت هم در اثر برنامه‌های غلط اقتصادی، تقسیم نادرست بودجه، رانت خواری، و بحران تحریم‌ها عملاً به حالت تعطیل درآمده است. خدمات در تارهای عنکبوتی دلالان با افزایش سرسام آور و سود قیمت‌ها، پاشنه بر گلوی مردم می‌فشارد. اطمینان داد که فرزندان‌شان در آینده در زمینه تحصیل، شغل، مسکن و سایر نیازمندیها مشکلی

نخواهند داشت. با شرایط حاکم بر جامعه روشن است که دادن چنین اطمینانی به مردم، در حالی که بیکاری به یک فاجعه اجتماعی تبدیل شده و تورم و گرانی بیش از ۵۰ درصد مردم را به زندگی کردن در زیر خط فقر سوق داده است، ممکن نیست و این در حالی است که حدود ۷ میلیون از کودکان ایران از چرخه تحصیل خارج هستند و بیش از سه میلیون از این کودکان با دستمزد اندک و در شرایط نبود ایمنی به کار مشغولند.

البته نباید فراموش کرد که سیاست‌های جمعیتی در برخی از کشورها همیشه به نوعی تاثیر از وضعیت نظامی و امنیتی آنها داشته است.

در کشورهایی که بیم تحکات نظامی و نیاز به تامین قوای لازم وجود دارد همیشه توصیه‌هایی بر افزایش زاد و ولد بی برنامه بوده است، مساله ای که در وضعیت کنونی ایران نیز بسیاری از اندیشمندان را به نگرانی انداخته است!

چرا که به نظر بسیاری از کارشناسان، جمعیت کشور در حال حاضر در شرایط باروری قرار دارد. این بدان معناست که نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت هم‌اکنون در سن کمتر از ۲۵ سالگی قرار دارند. این گروه‌های سنی بتدریج وارد دوره باروری شده و در افزایش جمعیت نقش دارند بنابراین در دوره‌های آتی، جمعیت کشور هنوز هم روند افزایشی خواهد داشت. در این میان سیاستمداران همچون گذشته به این می‌اندیشند که چگونه می‌توان نسلی عاری از نفوذ اندیشه‌های آزاد و بدون اراده ساخت که بتوان آنها را همچون موم به هر شکلی در آورد و همچون سربازان از جان گذشته پرورش دهند، همانطور که خمینی با اطمینان در ساله ۴۳ گفت: "سربازان ما کسانی هستند که الان در گهواره خوابیده اند" دقیقاً این جمله در کشتارهای بی رحمانه سال‌های بعد از انقلاب، دهه ۶۰ و زمان جنگ به روشنی خود را اثبات رساند./



ایران، نامی که روزگاری تداعی کننده علم و هنر و فرهنگ در جهان بود این روزها تداعی کننده حقایقی چون تحریم، گرانی و فقر، شکنجه، زندان و اعدام و... میباشند. این روزها خبری از ایران نمی شنویم که به این واژه ها مزین نباشد

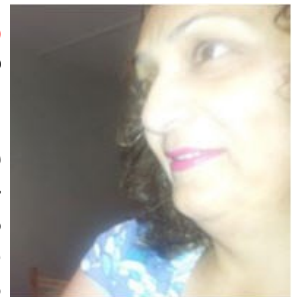
حاکمان رژیم اسلامی این روزها برای حفظ حاکمیت ننگین خود بر ایران از جان ایرانیان مایه میگذارند و آثار تحریمهایی که بر ایران تحمیل شده است تنها متوجه مردم بی دفاع ایران میباشد که بازیچه قدرت طلبی سیری ناپذیر این فرومایگان شده است. تولید بنزین سرطان زای داخلی فاقد استانداردهای بین المللی، کمبود داروهای اساسی چون داروهای بیهوشی و مسائلی از این دست مشکلاتی نیستند که همانند گرانی و تورم باصوبی و قناعت مردم ایران بتوان با آنها کنار آمد این مسائل جان مردم را تهدید میکند. ساکنان سرزمین وسیعی که دارای منابع غنی از معادن نفت و گاز و دیگر ثروتها ملی میباشد به چه دلیل بایستی دچار چنین شرایطی شوند؟ گناه مردم ایران چیست؟ آیا این تاوان همان انقلابی است که در سال 57 به امید آزادی از استبداد و خودکامگی کردند؟ انقلابی که نتیجه اش تقدیم ایران عزیز به همین کسانی شد که امروزه آن را به این ذلت کشانده اند. مسئول اینهمه انزوا و عقب ماندگی کیست؟ پرواضح است که ایران کنونی دستاورد ندانمکاری ها و سوء مدیریتهای مسئولان جمهوری اسلامی و در رأس آنها رهبر رژیم خامنه ای است، اما من تقصیر اصلی را متوجه خامنه ای مبینم چراکه او حتی فراتر از قانون اساسی همه امور مملکت و ملت را در ید قدرت خود گرفته و بر همه مسئولان کشوری و لشکری تسلط مطلق دارد تاجایی که برای تداوم رهبری اش مقوله ای به اسم نظارت استصوابی را در انتخابات مجلس خبرگان باب کرد تا مبادا نماینده ای مستقل و منتقد به مجلس خبرگان راه یابد و به ساحت رهبری و خطاهای او معترض شود و بدین ترتیب هیچکس در مملکت 75 میلیونی جرأت و حق اعتراض و انتقاد از او را ندارد و او یکه تاز این میدان وسیع است.

خامنه ای بزرگترین مقصر است زیرا تحریمهایی که امروز ایران را به ورطه نابودی کشانده است نتیجه شعارگویی ها و ندانم کاریهای همان رئیس جمهوری است که خامنه ای در سال 88 به قیمت خون جوانان ایران او را به این مقام منصوب کرد و برای دفاع از او در مقابل اکثریت ملت ایران ایستاد، رئیس جمهور محبوب رهبر که نتیجه عملکردش قرار دادن ایران در معرض خطر تهاجم خارجی است که ممکن است مملکت را به سرنوشت عراق و افغانستان دچار کند و صدها هزار قربانی به جای بگذارد

مرگ بردیکانور

مرگ بر رهبر نالایق ایران؛ خامنه ای

زن و حقوق از دست رفته شان در ایران مرضیه آدمی



من زنم و بعنوان یک زن فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان بر خود وظیفه میدانم که درد و مشکلات این قشر از انسانها را که در عین حال مهمترین عضو هر جامعه ای میباشند، چندین دهه است که در ایران و جای جای کشورهای اسلامی، چگونه تحت فشار و ظلم قرار گرفته اند من صدای هموعان هستم و باید صدای آنها را بگوش جهانیان برسانم . صدای زنان آزاداندیش، صدایی قوی و رسا در سیر آزادیخواهی و برابری طلبی و تربیونی برای بیان مشکلات و معضلات پیش روی زنان که تحت استعمار مناسبات نابرابر واقع می شوند و در جهت تغییر اذهان مردم و رفع موانع پیش روی حل مسائل زنان و آگاهی بخشی به افراد جامعه بخصوص در به حداقل رساندن خشونت علیه زنان می باشد.

خشونت هایی که بطور روزمره گریبانگیر درصد بالایی از زنان می شود و بر جسم و روان آنها تاثیر منفی گذاشته و بازتابی دو چندان منفی تر بر کل روابط اجتماعی انسانها می گذارد. باشد که همه با درک شرایط و با احساس مسئولیت نسبت به این مسئله قدم در این راه برداریم. این صدای شماست، انعکاس صدای آن کسی است که در پی تغییر مناسبات مردسالارانه و برابری طلبی است، صدای زنان آزاد اندیش را به همگان بشناسانید.

عزیزانم هیچ میدانید این روزها چقدر آمار خودکشی و خودسوزی زنان و دختران اوج گرفته ؟ علتش را میدانید و آیا راه حلی هم برایش یافته اید ، یا بی تفاوت از کنار این چنین خبرهای اسفناک گذشته اید ؟ بر خود لازم میدانم که نمونه هایی از این مظلومان را به اطلاعاتان برسانم :

یک دختر ۱۵ ساله به نام شقایق محمدی در سنندج با اقدام به خودکشی به زندگی خود پایان داد. به گزارش گُردپا، دلیل خودکشی این دختر ۱۵ ساله "مشکلات اجتماعی" اعلام شده است. شقایق محمدی دانش آموز کلاس اول دبیرستان بوده است.

این گزارش می گوید: "طی یک سال گذشته میزان خودکشی شهروندان گُرد به ویژه در میان زنان به صورت چشمگیری افزایش یافته و این مسئله نگرانی فعالان زن را به دنبال داشته است و زنگ خطر برای جامعه گُردی قلمداد می شود."

بر پایه این گزارش از آغاز سال جاری خورشیدی تاکنون، ۱۱ زن و دختر گُرد در مناطق گُردنشین ایران که میانگین سنی آنان کمتر از ۱۸ سال بوده است، با اقدام به خودکشی به زندگی خود پایان داده اند .

یک دختر بچه ۸ ساله در اختیار مردی گذاشته شده بود که پنج برابر او سن داشت، بعد از «شب زفاف» درگذشت. منابع محلی در یمن میگویند مرگ غم انگیز این کودک خردسال ناشی از خورنریزی داخلی است که به علت جراحات وارده به عضو جنسی او توسط «داماد» ایجاد شده بود. اروا عثمان فعال زن یمنی میگوید: این دختر که از او تنها تحت عنوان « روان» نام برده میشود، به مردی ۴۰ ساله شوهر داده شده بود.

به گزارش "العربیة"، دختر پانزده ساله یمنی برای ملاقات با داماد قبل از عروسی زنده سوزانده شد.

صدای زن افغان: مقامات محلی در ولایت هلمند در جنوب افغانستان تایید کرده‌اند که یک دختر و پسر جوان به دلیل داشتن 'رابطه عاشقانه' قبل از ازدواج سر بریده شده‌اند.

محمد اسماعیل هوتک یکی از مسئولان پلیس ولایت هلمند به بی‌بی‌سی گفت که اجساد این افراد در منطقه بولان شهر لشکرگاه مرکز هلمند بعد از اینکه سر بریده شدن، در یک قبرستان رها شده بود. او توضیح داد که تحقیقات اولیه نشان می‌دهد که پسر به دختر وعده عروسی داده بود و او را از خانه‌اش فراری داده و در خانه خود نگهداری می‌کرد. این مقام پلیس به نقل از برادر پسر مقتول گفت که دو روز بعد از فرار دختر، ده فرد مسلح به خانه پسر آمدند و هر دو را با خود بردند. گفته می‌شود که این دو نزدیک ۲۰ سال سن داشتند.

خودسوزی یک زن در مریوان



اتفاقاتی از نوع صدمه زدن زنان به خود به شیوه‌های مختلف خودکشی و در قالب شایع خودسوزی دارد، به الگویی نادرست برای مبارزه با شرایط پر فشار و غیر قابل تحمل زیستی تبدیل می‌شود و این نشان از روندی قهقهرایی و رو به سقوط وضعیت حقوقی زنان در جامعه زیر سایه سنت‌های غلط و در قالب مردسالاری است.

چند روز پیش زنی 18 ساله به نام س. کریمی که حدود 5 سال است یعنی از سن 13 سالگی شوهر داده شده، آنهم به مردی که بالای 20 سال با وی اختلاف سن داشته است، در شهر کانی دینار مریوان اقدام به خودسوزی نمود که متأسفانه جان سپرد. راجع به اینکه چطور این چنین اتفاقاتی در مریوان با وجود انواع تشکل های حقوقی زنان و همچنین وجود فعالین دخیل رخ می‌دهد، قبلاً انتقاداتی شده بود. که بسی جای تامل است. هرچند که پیشتر توضیحاتی در این رابطه داده شده بود که یادآوری آن نمی‌تواند خالی از لطف باشد.

کار ریشه‌ای در این زمینه انرژی زیاد می‌طلبیم باید با مناسبات چند هزار ساله مبارزه کرد. هم باید تشکلات و انجمن‌های انحرافی را افشا کرد که مسائل زنان را به بیراهه می‌برند و از دایره محدود و تنگ نظرانه خود، اگر با نیت درست بخواهند قدمی بردارند، بدان می‌پردازند و یا منفعت‌طلبی‌شان ایجاب می‌کند که خود به مانعی سر راه حل مسئله زنان تبدیل شوند.

شاید صدای فعالین و نتیجه فعالیت بیش از دو دهه برخی از فعالین حقوق زنان توانسته باشد به درون بخش اعظمی از جامعه و خانواده‌ها رسیده باشد. و حتی این افراد نیز چه از طریق فعالین وجه از طریق روند روبه رشد درگیری روزمره افراد با انواع و اقسام رسانه و حتی دنیای مجازی، به حقوق زنان واقف شده باشند. اما چون خیلی از این مسائل حقوقی، پشتوانه ضمانت اجرایی نیافته، در جامعه با مانع روبرو می‌شود و طبق معمول این بی‌حقوقی‌ها و فشارها دامن قشر زیر سلطه، یعنی زنان را می‌گیرد. در چنین شرایطی معمولاً این زنان بی‌پناه، برای فرار از موقعیت نامناسبی که در آن

آن قرار دارند، دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند که حتی خود نشانه‌ای از اعتراض این زنان به وضع موجود و نپذیرفتن این نابرابری‌هاست. که متأسفانه این اقدام، اقدامی غیر عقلانی و راهکاری نادرست برای مبارزه با این وضعیت است که بخشی از زنان بدان پناه می‌برند. و بعضاً ناشی از فقر اقتصادی، برجسته بودن تفکرات سنتی و مردسالارانه، خلا تشکل‌های رسمی و آزادی عمل فعالین و عدم پرداختن رسانه‌های داخلی و نهادهای مرتبط به آن و ایجاد بستر برای مقابله با این چنین پدیده‌ها و فرهنگ سازی در این زمینه‌هاست.

چندی پیش دختر دانشجویی کردی که در خوابگاه دانشگاه همدان جانش را گرفتند که جریانش از این قرار بوده



سحر چونینی دانشجویی دانشگاه بوعلی همدان به قتل رسید:

هر روزه و بطور روزمره خبر تازه‌ای از مرگ کسانی، چه بصورت قتل و چه بصورت خودکشی و یا حادثه‌ای غیر طبیعی که جان افراد و عزیزانی را از ما می‌گیرند، به گوش می‌رسد و خانواده‌هایی را داغدار می‌کند. هنوز حوادثی چون آتش سوزی مدرسه شین آباد و واژگون شدن اتوبوس‌های حامل دختران دانش آموز در بروجرد از اذهان دور نشده، که اتفاقی ناگوار این بار در دانشگاه بوعلی همدان، شوکی دیگر به جامعه وارد می‌کند. در چنین جامعه و چنین فضایی که دارد، مرگ به امری عادی برای مردم تبدیل می‌شود.

در شرایطی که امکانات مناسب تحصیلی بطور عادلانه‌ای در کشور بخصوص برای مناطق بومی محروم فراهم نشده و دانشجویان مجبور به ادامه تحصیل در شهرهای دور دست و با صرفه هزینه زیاد می‌شوند. و این در حالی است که محیط خوابگاه به فضایی نا امن برای دانشجویان شهرستانی، خصوصاً دختران تبدیل شده و در عوض مسئولین در مدارس و دانشگاه‌ها اقدام به نصب دوربین‌های مدار بسته نموده، اما انگار، این بار این دوربین‌ها، مسائل را از دید مسئولین دانشگاه و خوابگاه به دلیل بی‌مسئولیتی‌شان پوشیده می‌دارند.

بنا به گفته خانواده سحر، در طی تماس تلفنی با وی، گویا شب قبل از حادثه هم اتاقی‌هایش بخاطر تعطیلی آخر هفته به قصد برگشتن به شهرستان، خوابگاه نیمه تمام و در حال ساخت را ترک می‌کنند و سحر بخاطر خواندن درس در خوابگاه می‌ماند و طی تماس‌های مکرر خانواده با وی و نشنیدن پاسخ از وی، مادرش با نگرانی، مسئولین خوابگاه را در جریان می‌گذارد. که مسئولین از وجود او در خوابگاه اظهار بی‌تلاعی کرده و در نهایت خانواده خبر مرگ وی را از مسئولین خوابگاه دریافت می‌دارند.

همچنین یکی از هم دانشجویی‌هایش، از اولین کسانی بوده که جسد سحر را حلق آویز شده با دهانی خونین و در حالی که دو دستش را برای نجات جان خود دور روسری‌اش که گلویش را فشرده بوده قفل کرده، دیده است. این واقعه را بازگو کرده است. و در ادامه می‌گوید که حتی ضربه‌ای نیز به پشت سر سحر وارد شده بوده و این به هیچ وجه نمی‌تواند نشان از خودکشی وی برای توجیه بی‌مسئولیتی‌ها باشد.

بنابه گزارش کمیته علی‌ه خشونت به نام ناموس آمده

علیه جسم و جان زن را پایان می دادم و سیاست های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بر مبنای اصل برابری کامل زنان و مردان یعنی برابری کامل انسان های جامعه ام بدور از هر نوع خشونت و آپارتاید قرار می دادم و فردایی روشن و زیبا را برای همگان به تصویر می کشیدم که همه یک دل و یک جان برای رسیدن به آن به تلاشی بی امان دست بزنند. با اینکه صدای زنان مریوان، در برهه خاصی و در تقابل با جریان های انحرافی در شهر مریوان با اسامی ها و عناوین مختلف و در جهت افشای جریان هایی که با اسم تشکل های حقوق زنان، مسائل و مشکلات پیش روی زنان را به بیراهه برده است نام گذاری شده بود، تا اینکه بتوانند فعالین این حوزه را زیر پرچمی انسانی و چتر و پوششی که خواست واقعی زنان را نمایندگی کند، جمع شوند و همچنین برای درگیر کردن و به بحث گذاشتن مسائل همه زنان بی حقوق و استثمار شده و همچنین پای انسانهای مسئول و دلسوز را به این نهاد باز کنند، پا به عرصه فعالیت نموده اند، و باید همه آگاه بر این مسئله باشیم که با اتحاد و یکپارچگی است که به حقوق حقه ی خودمان دست میابیم.

به امید فردایی عاری از خشونت

دخترشان را با کارد میوه خوری بردند و سمیه چهارده ساله به دست پدرش سنگسار می شود. در لرستان گلپهار را به درخت بستند و آتش زدند و در کردستان نیز دلبر هفده ساله و فرشته و شهین را کشتند و سر بردند تنها به جرم اصرار در تعیین سر نوشت خویش و بدگمانی خانواده.

زنان این منطقه مثل گذشته حاضریه قبول تعیض و خشونت نیستند؛ و به شرایط موجود اعتراض می کنند و از خط قرمزها عبور می کنند، و نمی خواهند تسلیم دگماتیسم و باورهای پوچ و سنت های سیاه شوند. آنان حق تعیین سرنوشت و ادامه زندگی دلخواهشان را می خواهند و به این دلیل هم کشته می شوند.

زنان و مردان معترض آگاه و کنشگر نیز معضلات را به چالش می کشند و روز بروز صدایشان رساتر می شود. لازم است مجریان و برنامه ریزان بعضی از رسانه ها این واقعیت ها را بپذیرند و غیر کارشناسانه و عمدا یا سهوا مردم کردستان را با تحلیل نادرست زیر سوال نبرند. بلکه اینرا به خاطر بسپارند، اگر در سایر جاها کردستان را الگو قرار می دادند، وضع زنان در آن مناطق بهتر از امروز شان بود. اگر من مقام دولتی بودم، نبرد

محلی مهاجران امریکا" انجام گرفت ۱۱۵ فقره قتل و قتل هایی که خودکشی وانمود شده بودند، ۲۰ مورد اقدام به قتل، ۵ نمونه اقدام به خودکشی پس از انجام قتل و نا پدید شدن شک برانگیز حداقل ۴ زن گزارش شد که همگی از مهاجرین آسیایی بوده اند.

در عراق خانم ساکار احمد در کتاب قربانیان ناموس پرستی آمار مستند ۵۰۰۰ زن کشته و سوخته و سنگسار شده عراقی از سال ۲۰۰۲-۱۹۹۱ را ارائه می دهد و در پاکستان و افغانستان آمار ثبت شده حکایت از کشته شدن چهار هزار زن را طی ۴ سال دارد.

در ایران نیز در بسیاری از مناطق کشور، با این پدیده کثیف روبرو هستیم، اما با آمار متفاوت؛ یعنی در شهرهای پیشرفته و صنعتی و با فرهنگی مترقی تر آمار کمتر و در مناطقی که باور و سنت های پوسیده و زنگ زده حرف اول را میزنند بیشتر است.

در تهران پدری معتاد و توهم زده، دختر ۹ ساله اش را با اتهامی واهی به بخاری می بندد و خانه را با بنزین به آتش می کشد. بطوری که فرمانده نیروی انتظامی به عنوان فردی که با جنایات زیادی مواجه بوده است، آنرا فجیع ترین جنایتی که تا به حال دیده توصیف می کند. در جنوب کشور سر

خشونت علیه زنان پدیده ای جهان شمول و تاریخی است که امروزه نیز بطور گسترده بر علیه زنان اعمال می شود. سیاه ترین و غیر انسانی ترین نوع آن کشتن به بهانه ناموس است که معمولاً در خفا و با همدستی اعضای خانواده انجام می گیرد اما به خاطر جامعه پذیری و کسب افتخار و عدم حمایت قانون از قربانی علنی شده و اغلب مجرمین با رضایت خانواده به راحتی آزاد می شوند. گاهی همسر شاکمی می شود و با گرفتن دیه مقتول رضایتش جلب می شود و یا اگر خود قاتل باشد، بازهم با پرداخت دیه آزاد می شود. در برخی مناطق که سران ایل و عشیره حرف اول را میزنند و فراتر از قانون عمل می کنند، اگر مردی در این ارتباط کشته شود، یک دختر به خانواده مقتول به عنوان تاوان داده می شود تا از کشتار طایفه ای و انتقام جویی جلوگیری گردد و خانواده مقتول هم هر طور بخواهند با آن بیچاره رفتار می کنند.

قتل زنان به بهانه های مختلف و از جمله کشتن به نام ناموس است که در سرا سر دنیا و بطور گسترده تر در خاورمیانه صورت می گیرد. بر اساس آمار سازمان ملل سالانه در دنیا ۵۰۰۰ زن، بدست مردان نزدیکشان به قتل می رسند. دریک پژوهش که سال ۲۰۰۶-۱۹۹۰ توسط روزنامه "اجتماع

آخرین وضعیت محمدرضا پورشجری

نزدیک به یک سال است که پدرم سکته قلبی کرده است و نیاز به عمل قلب باز دارد ولی با توجه به اینکه ۲ بار دیگر هم دچار حمله قلبی شده ولی متأسفانه هیچ اقدامی در این رابطه صورت نگرفته است. و با وجود دیسک کمر و سنگ کلیه ۳ ماه پیش با مشکل قندخون بالایی مواجه شدند که سرگیجه های شدید و بی حسی پاها و کم شدن بینایی به همراه داشته. در نهایت بی رحمی و ظالمانه هست که تا الان با توجه به اینهمه مشکل جسمی و فیزیکی هیچ اقدامی صورت نگرفته و در کمال آرامش پدرم را به کام مرگ میکشاند.

تماس تلفنی از زندان

<http://youtu.be/th5nVmBCKuw>



کودکان و خشونت مذهبی - شماره رضایی

این روزها در کشورهای اسلامزده از جمله ایران با شروع روزهای مذهبی بنام ایام عاشورا و ناسوعا و روزهای عزاداری روزهایی ست که دولت بیشترین استفاده را برای اشاعه هرچه بیشتر تجر و تحمیق استفاده می کند. در این روزها شاهد تصاویر تأثرآوری از خشونت اعمال شده در مراسم های مذهبی بر کودکان هستیم.

میلیون ها کودک همواره به نام مذهب و خصوصا در ایام عزاداری ها، مورد آزار روانی و خشونت قرار می گیرند. کودکان، قربانیان مذهب، خشونت، خرافه، سنت ها و ادیان هستند.

کودک وقتی دنیا می آید بدون هیچ مذهب، هیچ گرایش، هیچ تعصب و خرافه ای پا به جهان میگذارد و به تبع کودکی اش، فقط به شادی، امنیت، رفع نیازهای اولیه جسمی و روانی، آسایش و بازی نیازمندند.

دخالت دادن کودکان از زمان تولد در اعمال و مراسم های مذهبی، سوء استفاده ابزاری از کودکان در جهت منافع ادیان مختلف است، حضور اجباری کودکان در کلیساها، مساجد، معابد و ... آنان را وادار می کند تا بر اساس عادت و تکرار، اعمال مذهبی را جبراً بجا آورند و گاه این تقلید را تا آخر عمر با خود یدک می کشند.

تشویق و تنبیه کودکان برای حفظ آیات قران یا کلام عیسی مسیح و تمامی مذاهب دیگر، برای کودکان هیچ مفهوم و معنای خاصی ندارد و حضور تحمیلی کودکان در مراسم ها و آموزش مذهبی تنها در پی سیاست دولت ها در جهت شستشوی مغزی و ایجاد ترس و وحشت و اطاعت محض و تسلیم شدن است و هدف ادیان، افزایش جمعیت به گرایش های دینی و مذهبی و به رخ کشیدن دین خود برتر! و به تبع آن پذیرفتن و دشمنی و حس برتری انسانی بر انسان دیگر را در نهاد کودکان می کارند!

مراسم مذهبی که اعمال خشک و توأم با صحنه هایی خشن (فمه زنی)، خون، شمشیر، به صلیب کشیدن انسان ها، وحشت صدای ناقوس کلیساها همه و همه اجرای حرکات تقلیدی و رباتیک و خسته کننده ای ست که رشد و بالندگی، تفکر و تعقل، تحرک و شادی را از کودک گرفته و حقوق کودکان را پایمال می کند.

در مدارس کودکان را وادار میکنند تا کلمات عربی و قرآنی را که کاملاً برای کودکان نامفهوم و غریب است حفظ کنند و دختران از سن 7 سالگی برای رفتن به مدرسه مجبورند تن به حجاب اجباری بدهند و در 9 سالگی مراسمی مذهبی بنام جشن تکلیف گرفته می شود و چادر اسارت و بردگی را بر سرش میگذارند و باید از این پس زیر نظر و کنترل قرار میگیرد که آیا مراسم مذهبی بنام نماز را بجا می آورد یا نه؟! یعنی کودکان را وادار به پذیرش مسئولیت سنگین بنام مذهب، دین و حجاب می کنند درحالی که کودک هیچ درکی از این مفاهیم ندارد.

قطعا اگر کودکان در شرایط جامعه ای آزاد و سوسیالیستی رشد کنند، هرگونه مذهب، سنت ها و خرافه ای را که باعث سلب اختیار و انتخاب از انسان ها میگردد و بجای آن افسردگی و خشونت و غم را بدنال دارد پس میزند و بدور میاندازد. متأسفانه تمامی ملتها، دولت ها، حقوق بشر، سازمان ملل و ... در قبال این خشونت آشکار و اعمال فشار بر کودکان سکوت کرده و حقوق کودکان قربانی مصلحت ها و منافع سودجویان مذهبی می شود.

وظیفه ی تک تک ما فعالین سیاسی و اجتماعی ست تا همانگونه که برای لغو کار کودکان، ازدواج های زودهنگام، اعدام و ... معترضیم و خواهان اجرای حقوق کودکان هستیم، در قبال این اعمال و تفکرات پوسیده مصلحتی دولت ها سکوت را بشکنیم و خواستار لغو هرگونه سوء استفاده ابزاری از کودکان در مراسم ها و ادیان مذهبی باشیم.

هیچ مقام و منصبی حق ندارد شادی و آرامش کودکان را با هر عنوان و تفکری از کودکان صلب کند.

این مقاله در 5 دسامبر 2011 نوشته شده است.

دست تمامی مذاهب از زندگی مردم و خصوصاً زنان و کودکان کوتاه!



فیلمی در مورد ختنه که در سال 2011 باعث غیرقانونی شدن آن شد

دو فیلم سازشجاع کرد، یک فیلم در مورد ختنه / مثله زنان در کردستان تهیه کردند که سبب غیر قانونی کردن این عمل / جراحی در کردستان گردید - ویدیویبخشی از فیلم به زبان کردی با زیر نویس انگلیسی . این دو فیلمساز تقریباً یک دهه را صرف گزارش بزرگترین تابو در جامعه کردستان کردند : ختنه / مثله جنسی زنان. نیاز احمد و شاره امین مردم را متقاعد به صحبت در مورد اثرات ختنه / مثله جنسی زنان کردند . فیلم آنها کمک کرد که این جراحی در سال ۲۰۱۱ در کردستان عراق غیر قانونی گردد. در چند سال گذشته، تعداد دخترانی که در کردستان ختنه / مثله جنسی شده اند تا بیش از 60 درصد کاهش یافته است

wo brave Kurdish film maker, made a film about Female Genital Mutilation that changed the law in Kurdistan - video

--Two filmmakers spent almost a decade reporting the greatest taboo subject in Kurdish society: female genital mutilation. Nabaz Ahmed and Shara Amin persuaded people to talk about the effects of FGM and the film they made helped get the practice outlawed in 2011. And in the last few years the number of girls being mutilated in Kurdistan has fallen by over 60%.

<http://www.theguardian.com/society/video/2013/oct/24/fgm-film-changed-the-law-kurdistan-video>

خودکشی دردناک مادر و فرزند چهارده ماهه اش در اعتراض به فقر و گرسنگی- سایت بهار ایران 11 آبان ماه 92

زنی 43 ساله به نام فهیمه عبدالهی به همراه کودک 14 ماهه اش به بالای یک ساختمان نیمه کاره در خیابان باهنر شهرکرد رفته و در اعتراض به فقر و گرسنگی خود و فرزندش را به پائین پرتاب کرد و در دم جان باختند. در ساعت 6 صبح روز یازدهم آبان این زن به همراه کودکی که در آغوش خود داشت به بالای ساختمان نیمه کاره ای رفته و حدود 5 دقیقه در آنجا به نظاره اطراف ایستاد، سپس در عین ناباوری و در جلوی چشمان تعداد اندکی که در محل بودند درحالیکه فرزندش را در آغوش می فشرد به پایین پرید. فهیمه زن 43ساله و همسر یکی رانندگان اتوبوسی بود که سال گذشته در نمایش مسخره رژیم مردم فریب تحت عنوان "کاروان راهیان نور" کشته شد بود. او که شوهرش تنها راننده قراردادی یک شرکت ترابری بود از ابتدا با فقر زندگی میکرد، اما پس از این حادثه و مقصر شناخته شدن همسرش در تصادف نه تنها پشتوانه زندگی خود را ازدست داد، بلکه هیچ دپه یا گرامتی هم به او تعلق نگرفت و یکسال سخت را با بدهی و وامهای به جا مانده از شوهر سپری کرد، اما هیچکدام از نهاد های حمایتی نیز او را پشتیبانی نکردند و در نهایت مجبور شد در اعتراض به فقر و گرسنگی دست به خودکشی زده و جان خود و فرزندش را برای رساندن صدایش بدهد.

سن زنان کارتن خواب به 17 سال رسیده است

ایلنا: معاون خدمات اجتماعی سازمان رفاه و مشارکت های اجتماعی شهرداری تهران، از کاهش سن زنان کارتن خواب در پایتخت خبر داد .

"رضا جهانگیری فرد" در گفت وگو با خبرنگار ایلنا، با بیان اینکه اطلاع دقیقی از سن دقیق زنان کارتن خواب در شهر تهران در دست ندارم، اظهار کرد: هم اکنون در شهر خانواده های به همراه فرزندان خود بی خانمان هستند آیا می توان استنتاج کرد سن بی خانمانی به کودکان رسیده است. وی با تاکید بر اینکه به طور کلی میانگین سنی زنان کارتن خواب کاهش یافته است، تصریح کرد: زمانی در هشت سال گذشته عمده آمار زنان بی خانمان و کارتن خواب شهر تهران به زنان سالمند تعلق داشت اما این روزها شاهد حضور زنان جوان هستیم.

با بیان اینکه علت اصلی افزایش تعداد کارتن خواب های زن در شهر تهران اعتیاد است، گفت: زنان زودتر از مردان در برابر اعتیاد ضربه می خورند و از خانواده طرد می شوند از این رو در هر سن و سالی به بی خانمانی مبتلا می شوند.

جهانگیری فرد با اشاره به اینکه میانگین سن زنان کارتن خواب شهر به ۱۷ و ۱۸ سال کاهش یافته است، تاکید کرد: شاید به صورت موردی فردی با سن کمتر از ۱۵ سال نیز در شهر تهران کارتن خواب شود اما به دلیل سن کم سریعاً به مراکز بهزیستی تحویل داده می شود آنچه در این میان اهمیت دارد این است که زنان کارتن خواب شهر تهران جوان شده اند.

برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: Sharahrezaei.p@googlemail.com



تلويزيون رهائی زن از "گامال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.